



# عصر کلیسای ساردس

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۰-۱۲۰۹

# عصر کلیسای ساردس

ویلیام ماریون برانهام  
جفرسونویل، ایندیانا  
۶۰-۱۲۰۹

## The Sardisean Church Age

William Marrion Branham  
Jeffersonville, Indiana  
60-1209



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. ای پادشاه... برادرم الآن داشت به من می گفت که این دستمال‌ها برای کسی است که بخاطر سرطان درحال مرگ است. پس چند لحظه برای آنها دعا می کنم. [برادر نویل<sup>۱</sup> می گوید که دو درخواست دیگر هم آن طرف است.] دو درخواست؟ بسیار خوب... [آن یکی، یک درخواست است.] بسیار خوب آقا! من آنها را اینجا می گذارم تا برای آنها دعا شود.

۲. یک نفر یک یادداشت آورد، آمد و یک یادداشت را اینجا گذاشت... در مورد جلسات فردا. تمام شما که برای دیدن ما به اینجا آمده‌اید! خوشحال می شویم که فردا بعد از ظهر ساعت ۲ در جلسه شرکت کنید، چون جلسات روی نوار ضبط خواهند شد. و اگر فردا کاری ندارید، یکی از پیغام‌هایی را که تاکنون نشنیده‌اید، خواهیم داشت و بعد جلسه‌ی دعا داریم. انتظار اوقاتی خوب را در خداوند داریم. فردا ساعت ۲ بعد از ظهر. من بسیار مشغول خواهم بود، چون یکشنبه صبح و همچنین یکشنبه شب و فردا شب را نیز به تاریخ کلیسا و آن دوره‌های کلیسایی اختصاص داده‌ام.

۳. و حال، یکشنبه صبح، به خواست خدا، منتظر اوقاتی عظیم هستیم، چون یکشنبه صبح تعطیلات آخر هفته است، یعنی از شنبه شب... به کلیسای لائودیکیه می پردازیم. ولی یکشنبه صبح می خواهیم به باکره‌های نادان پردازم و به یکصد و چهل و چهار هزار

یهودی و آن باقیمانده‌هایی که این پیغام‌ها را به هم وصل می‌کنند، یکشنبه صبح. جلسات ساعت ۹ صبح شروع خواهد شد. درست است، جناب شبان؟ ساعت ۹ صبح، یکشنبه صبح می‌خواهیم به این امور پردازیم، مثل «باکره‌های نادان چه می‌شوند؟»، «باکره‌های دانا چه می‌شوند؟»، «چه زمانی بازمی‌گردند؟» یا «آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر کجا ظاهر می‌شوند؟» و خیلی چیزهای دیگر که سعی می‌کنیم یکشنبه صبح آنها را کنار هم قرار دهیم که همه‌ی آنها از این پیغام سرچشمه می‌گیرند. و بعد یکشنبه شب، اگر خدا بخواهد به آخرین فرشته‌ی کلیسا و پیغام داده شده به عصر لائودیکه می‌پردازیم.

۴. و حال، فردا اینجا جلسه‌ای خواهد بود که آن را ضبط می‌کنند. برادر جین<sup>۲</sup> به من گفت که... فردا بعد از ظهر ساعت ۲ جلسه را شروع می‌کنیم. و شما که می‌خواهید برای گوش کردن به پیغام بیایید یا در مذبح دعا باشید! یا شما که به دنبال دریافت روح‌القدس هستید! اوقاتی عالی خواهیم داشت. کلیسا همیشه برای کسانی که می‌خواهند بیایند دعا کنند و خداوند را بیابند، باز و گرم است و در انتظار آنها هستیم. و ما... و از شما نیز انتظار داریم که این‌گونه باشید. فردا بعد از ظهر منتظر شما هستیم.

۵. یا هر وقت که بخواهید برای دعا به کلیسا بیایید، همیشه فضا برای شما مهیا است. و اگر احیاناً درها بسته و یا قفل بودند، آن طرف خیابان منزل برادر من است که مسئول این کار است. فکر کنم شماره‌ی ۴۱۱ باشد... یا ۸۱۱، درست است...؟ ۸۱۱، درست است. آن گوشه روبروی کلیسا، شماره ۸۱۱. یا... اگر بسته بود همسر او کلید دارد، ولی معمولاً از صبح زود درها را باز می‌کنند. شب‌ها بعد از جلسات برای اینکه بچه‌ها وارد آن نشوند درها را می‌بندند. می‌دانید، برای اینکه از شکستن پنجره‌ها و این چیزها جلوگیری شود. خودتان بچه‌ها را می‌شناسید، خصوصاً بچه‌های این زمانه را. پس به همین دلیل درها

بسته می‌شود، ما از اینکه درهای کلیسا بسته باشد، خیلی بدمان می‌آید. شاید اگر آن یکی در تعمیر شد، آن را نصب کنیم تا شرایط تغییر کند و ما... و یک نفر دائماً آنجا باشد تا افراد بتوانند برای دعا بیایند و به دنبال شفا و روح القدس باشند.

۶. شما که روح القدس را در زندگی خود ندارید! بیایید و در اینجا بمانید، اگر می‌خواهید تمام شب را بمانید، آن قدر بمانید تا آن را دریافت کنید.

۷. چه کسی بود که چند وقت پیش سرود «خدا در من و خدا در همه جا» را می‌خواند؟ گمان کردم رپوده شدن اتفاق افتاده است، به اطراف نگاه کردم و دیدم همه سر جای خودشان هستند. واقعاً اوقاتی عالی بود و سپاسگذار آن هستم. می‌توانیم همیشه به این صورت باشیم و برای آن بایستیم. بله آقا! این است... تازه وارد شده بودم که آن را شنیدم.

۸. و در این جلسات بسیار دل‌تنگ آن سرودها شده‌ام، چون گمان می‌کردم شاید... اوه، سرم خیلی شلوغ بود و شما می‌دانید که چگونه است. مردم با هواپیما و قطار و... می‌آیند، شما هرگز این را متوجه نمی‌شوید، چون خیلی وقت‌ها تلفنی است و باید بروید و آنها را ملاقات کنید و برایشان دعا کنید، همه جا، در جاهای مختلف. این مشکل است. ولی ما همیشه از اینکه بتوانیم افراد را ملاقات کنیم و هر کاری از دستان برمی‌آید انجام دهیم، بسیار خوشحالیم. چون ما خادمین خداوند عیسای مسیح برای قوم و در این دوران هستیم. دوست داریم کاری بیش از آنچه اکنون انجام می‌دهیم را انجام دهیم، ولی نمی‌توانیم.

۹. امروز صبح یک خادم بخاطر ضعف عصبی از حال رفت، یک دوست خوب. چون او... او بیش از اندازه کار کرده بود... می‌خواست بلند شود، دختر کوچکش در اتاق ایستاده بود و شروع به چرخیدن در اتاق کرد. دختر یک پیژامه‌ی قرمز به تن داشت، آن

خادم می‌گفت آخرین چیزی که به خاطر می‌آورد یک نقطه‌ی قرمز بود که داشت می‌چرخید و می‌چرخید و می‌چرخید. و سپس از حال رفت. آنها به سرعت او را بلند کردند. این به دلیل کار زیاد است. می‌بینید. شما، شما، شما می‌دانید که هنوز در جسم و فیزیکی هستید و ما... فکر می‌کنیم که تمام بار روی ما قرار داده شده است. ولی می‌دانید، خدا در هر جایی خادمینی دارد که به آن پردازند و بخشی از آن را انجام دهند، ما بهترین کاری را که از دستمان برمی‌آید، انجام می‌دهیم. ولی یک خادم نیکو تلاش می‌کند تا در ایام آخر هر کاری که می‌تواند برای خداوند انجام دهد. مطمئنم... خدا همان‌جا او را یاری کرد و شفا داد. حالا او حالش خوب است و با شادی به راه خویش ادامه می‌دهد.

۱۰. اوه، امروز چیز عظیمی اتفاق افتاد. نمی‌خواهم با این چیزها شروع کنم، ولی... می‌دانید، به همسرم گفتم، گفتم: "یک مرد کوتاه قد، چهارشانه با چشمانی تیره به اینجا خواهد آمد. او آن نشان را خوانده و شروع می‌کند به... اما تو او را صدا کن." گفتم: "چون خدا برای او یک پیغام دارد." و بلند شدم کتاب مقدس را باز کردم، و گفتم: "اینها را اینجا می‌گذارم، تا ببینی این دقیقاً همان چیزی است که خدا از او می‌خواهد تا انجام دهد."

۱۱. هشت سال پیش، یک مرد لهستانی، در لهستان بلند شد. در یک جلسه، به جایگاه آمد و گفت... روح القدس به او نظر کرد، به او گفت: "گیج شده‌ای." این چیزی است که... او فکر می‌کرد من این را گفته‌ام، ولی روح القدس بود که گفت و با او ماند و سرانجام دیشب او را از کانزاس سیتی<sup>۳</sup> به این ساختمان آورد، زمانی که او در مورد تعمید آب شنید، واقعاً گیج شده بود. او به هتل خود برگشت و روح القدس به او گفت: "بلند شو و به آنجا برو." یک نفر می‌خواست با او بیاید ولی او نپذیرفت، چون در

خواب دیده بود که تنها می‌آید. می‌بینید؟ و بعد... آن آقای محترم داشت نشانه‌ها را مطالعه می‌کرد، داشت برمی‌گشت که همسرم صدایش کرد و من به سمت در رفتم. گفتم: "خودش است. بگذار بیاید تو."

۱۲. گفتم: "باید چکار کنم؟" بعد از اینکه دید، گفتم: "حال این را می‌بینم."

گفتم: "می‌خواهم این را به شما نشان بدهم تا آن را درک کنید." گفتم: "خداوند به من گفت که شما در حال آمدن هستید." می‌توانید از او پرسید. گفتم: "حال، کلام اینجاست. قبل از اینکه جلوتر بروید، آن را بخوانید."

۱۳. خوب، او الان اینجاست تا به نام عیسی مسیح تعمیم یابد. پس... تا آنجا که من می‌دانم، شاید الان اینجا حاضر باشد. برادر! اینجا هستید؟ یک برادر، یک برادر لهستانی. هاه؟ بله، آن پشت، آن گوشه، بله. بلند شوید... دستتان را بلند کنید تا دیگران بتوانند شما را ببینند. بسیار خوب. دیدن روح القدس... این چیزی است که هر بار اتفاق می‌افتد. خیلی از افراد فکر می‌کنند که دیدن رویا فقط روی این جایگاه اتفاق می‌افتد. اوه، این گونه نیست. برادر لئو! <sup>۴</sup> این چگونه است؟ همه جا. می‌بینید؟ این حداقل مکان آن است. این فقط جایی است که اندکی از آن رخ می‌دهد، خارج از آنجا، جایی است که تمام روز و شب رخ می‌دهد. می‌بینید؟ بله، از همسرم پرسید و او... یا همسایگانم، برادر وود <sup>۵</sup> یا تمام کسانی که آنجا هستند. اوه، خدای من! اینها چیزهای کوچکی هستند؛ چیزهایی بزرگ‌تر خارج این جایگاه رخ می‌دهد. و حتی نیمی از آنها هرگز گفته نشده است. اوه! بسیار برای آن خوشنودم، اینکه می‌دانم خداوند ما بزودی می‌آید و ما می‌خواهیم همیشه با او باشیم، نه همیشه بلکه برای ابدیت، تا ابد.

۱۴. حال، به خواست خدا، به گمانم این هجدهمین یکشنبه باشد، این هفته، هجدهمین

هفته است. هجدهمین هفته و هجدهمین یکشنبه. نبرد سختی داشتیم، شیطان سعی می‌کرد من را به آنفلونزا مبتلا کند و من آن را به خود او برمی‌گردانم. او به من و من به او. بعد... یک نبرد کامل و سخت داشتم. شاید هفته‌ی آینده با آن به نبرد پردازیم... به خواست خدا می‌خواهم هفته‌ی آینده یک جلسه‌ی دعا برای بیماران داشته باشیم، یکشنبه‌ی آینده. چون این کارها مدام عقب افتاده و موارد اورژانسی وجود دارد که باید به سرعت به آنها پردازیم، چون در تمام ساعات شبانه روز آنها در آمد و رفت هستند. پس در هجدهمین یکشنبه، یک مراسم دعا برای شفا و بهبودی خواهیم داشت. خوب، اگر کسی از عزیزانتان هست که نیاز به دعا دارد، آنها را بیاورید یا زمان دعا را به آنها اطلاع دهید.

۱۵. حال، خیلی از اهالی جفرسونویل<sup>۱</sup> به من می‌گفتند وقتی در آن زمان به اینجا می‌رسند، (ساعت ۵، یا ۶) می‌گفتند که دیگر جای کافی برای ماشین‌هایشان پیدا نمی‌کنند. پس آنها... به آنها گفتم: "اینها برادرانی هستند که میهمان ما هستند و از همه جا می‌آیند، خیلی از خادمین." گفتم: "آنها تعلیم خویش را بر این قرار می‌دهند."

۱۶. و ما سعی می‌کنیم که به موضوعات اصلی پردازیم. و بعد، مدتی بعد، تمام آن را در یک کتاب خواهم گنجانم و اندکی کامل‌تر از الآن خواهد بود، چون... توجه کنید، در دو شب گذشته، تلاش کردم، تلاش کردم که خلاصه‌وار جلو برم، چون چیزی که می‌خواهم دیده شود، آن قله‌ی بزرگ است، آنجا که مکاشفه‌ی مسیح برای این عصر است. اینکه آن چیست. این چیزی است که می‌خواهم دیده شود.

۱۷. و اکنون قبل از اینکه شروع به خواندن کلام کنیم... می‌دانم که فردا روز خرید است و همه‌ی ما باید برویم و مایحتاج خود را برای شنبه شب خریداری کنیم و باید آنها را شنبه غروب یا شنبه صبح بگیریم، پس شنبه شب برای اینکه به کلیسا بیاییم و قتمان



آزاد است. پس امشب جلسه را زودتر به اتمام می‌رسانیم که فردا برای انجام کار خسته نباشید. و بعد از ظهر و همچنین برای شب بتوانید برای جلسه با برادران به کلیسا بیایید.

حال، اگر بخواهید، می‌توانیم چند لحظه برای دعا سرپا بایستیم.

۱۸. حالا، قبل از اینکه دعا کنیم، می‌خواهم بدانم آیا کسی هست که درخواست دعای خاصی داشته باشد، اگر این طور است با بلند کردن دست خود آن را به ما اطلاع دهید. خداوند می‌بیند. اکنون می‌بینید که ما در یک دنیای نیازمند هستیم یا نه. برادران! فکر کنم نود و پنج یا نود و هشت درصد حضار دستشان را بلند کردند... حال، یادتان باشد، شما بدون خواست خداوند، نمی‌توانید حتی تکان بخورید. می‌بینید؟ او نیت‌های شما را می‌داند. او می‌داند که شما چه درخواستی دارید.

سرهایمان را خم کنیم.

۱۹. پدر آسمانی و عزیز ما! امشب به قدوسیّت تو نزدیک می‌شویم، به تخت تو، توسط وعده‌ی تو که فرمودی ما را می‌شنوی. و اگر ایمان داشته باشیم، آنچه طلبیدیم به ما عطا خواهی کرد. ما تمام خطاهای خود را اعتراف می‌کنیم. خداوند! ما دریافته‌ایم که شایسته‌ی هیچ‌یک از برکات تو نیستیم. همه‌ی ما ناشایست هستیم و اگر شایسته بودیم و کار بزرگی انجام داده بودیم، به اینجا نمی‌آمدیم. اوه، پدر! وقتی به جلجتا می‌نگریم که چه گناه بزرگی را از ما برداشت، دیگر هیچ چیز را به جز عیسای مسیح مصلوب نمی‌شناسیم. سپس وقتی می‌بینیم که بعد از سه روز به جهت عدالت ما بر طبق کتب برخاست، و بعد از چهل روز به شکل روح‌القدس بازگشت تا در ما ساکن شود، تا زمان ظهورش در آسمان در زمان آخر و می‌بینیم که زمان آخر به سرعت در حال نزدیک شدن است. و ما شادترین افراد هستیم. خداوند! چون تو این افتخار عظیم را نصیب ما کرده‌ای.

۲۰. پدر! امشب شکرگزار این جماعتی هستم که با قلبی فروتن، گوش می‌کنند. و بعد، خداوندا! دعا می‌کنم که امشب لب‌های من را تقدیس کنی، هر شب و هر بار که پشت منبر تو می‌آیم تا با قوم تو سخن بگویم، خداوندا! هرگز نگذار تا سخن نادرستی بگویم. هنوز قدرت داری تا دهان‌ها را ببندی، چنان‌که در چاه شیران با دانیال انجام دادی. و اگر من چیزی می‌گویم که خلاف اراده‌ی توست، خداوندا! دهان من را ببند تا سخن نگویم. خداوندا! افکار من را تفتیش کن، مرا به راستی هدایت کن، به جایی که چیزی جز حقیقت نگویم. زیرا می‌دانم که خداوندا! در آن روز عظیم این قوم در آن سو منتظرند... بر اساس خدمتی که من کردم و به ایشان موعظه نمودم در انتظار خواهد بود. اگر بیایی تا هریک از ستارگان، فرشتگان و خادمینت را برگیری، باید ابتدا براساس آنچه که اینجا موعظه می‌شود، سنجیده شوند. خداوندا! تو خادمینت را مسئول می‌دانی.

۲۱. حال، ای پدر! دعا می‌کنم که روح‌القدس سخن بگوید، نه انسان. قلب ما را مختون ساز تا بتوانیم او را بشنویم. گوش خواهیم داد. ای پدر! دعا می‌کنم که بیماران و مبتلایان را شفا بخشی. تمام آن افرادی که در دنیا هستند، در هر جایی فیض و رحمت تو با ایشان باد، هر نیازی که امشب با این دستان برافراشته از تو طلب شده را عطا کن. خارج از اینجا در سرتاسر کشور، درحالی که خیلی‌های دیگر درحال رنج کشیدن هستند، حتی آنانی که این دستمال‌ها نمایانگر آنهاست. و درخواست‌هایی که زیر دست من قرار دارند، روح‌القدس به ایشان جواب دهد و بیماران را شفا بخشد. از طریق کلام مکتوب شده، از طریق روح‌القدس، با ما سخن بگو، این را در نام عیسی می‌طلبیم. آمین! بفرمایید بنشینید.

۲۲. حال، هوای داخل کلیسا امشب کمی گرم است. عصر کلیسای لائودیکیه در راه است. امشب به یک عصر کلیسایی بزرگ دیگر، که پنجمین عصر کلیساست می‌پردازیم. به اولین دوره پرداختیم که افسس بود. می‌خواهم اینها را دوباره بخوانم،

تمام اینها نوشته شده، ولی برای شما که یادداشت برمی‌دارید، دوباره آنها را می‌خوانم.

۲۳. اولین دوره‌ی کلیسا، عصر افسس بود که از سال ۵۵ بعد از میلاد تا ۱۷۰ بعد از میلاد به طول انجامید. پولس، ستاره‌ی آن عصر بود و این اولین دوره‌ی کلیسا بود. توصیف خدا از آن «اعمال بدون محبت» و پاداش آن «درخت حیات» بود.

۲۴. دومین دوره‌ی کلیسا، از سال ۱۷۰ تا سال ۳۱۲ و پیغام‌آور آن دوره، ایرنیوس<sup>۷</sup> بود. توصیف آن... «جفاها و کلیسای جفا دیده» بود. پاداش آن «تاج حیات» بود.

۲۵. سومین دوره‌ی کلیسا، پرغامس و سنت مارتین<sup>۸</sup> پیغام‌آور آن دوره بود. این دوره از سال ۳۱۲ تا ۶۰۶ بود. توصیف آن «داکترین غلط، بنیان سیستم پاپی و مزدوج شدن کلیسا و حکومت» و پاداش آن دوره «من مخفی و سنگ سفید» بود.

۲۶. چهارمین دوره‌ی کلیسا، طیاطیرا بود و کُلومبا<sup>۹</sup> فرشته‌ی آن عصر بود که از سال ۶۰۶ تا سال ۱۵۲۰ به دارازا کشید. و این عصر کلیسا، عصر فریب پاپی بود. عصر تاریکی که دیشب بدان پرداختیم. می‌بینید؟ عصر تاریکی. و پاداش آن «قوت سلطنت بر امت‌ها و ستاره‌ی صبح» بود، برای فرشته.

۲۷. حال امشب، ما در ابتدای پنجمین عصر کلیسا هستیم که کلیسای ساردس است. س.ا.ر.د.س. و پیغام‌آور آن دوره، مارتین لوتر<sup>۱۰</sup> است که نسبت به سایرین برای محققین کتاب مقدس و معلمین آشنا تر است. این عصر از سال ۱۵۲۰ شروع شده و در سال ۱۷۵۰ به پایان می‌رسد. ۱۵۲۰ تا ۱۷۵۰ و این عصر، «عصر اصلاحات» خوانده می‌شود. و توصیف آن «استفاده از نام خویش» بود و پاداش آن اقلیت بازمانده این بود که «با جامه‌ی سفید در

---

Irenaeus<sup>۷</sup>  
Saint Martin<sup>۸</sup>  
Columba<sup>۹</sup>  
Martin Luther<sup>۱۰</sup>

حضور او گام بردارند و نامشان در دفتر حیات برّه مکتوب است». اکنون که به این می‌پردازیم، باشد تا خدا ما را مبارک سازد.

۲۸. حال می‌پردازیم به اولین آیه از باب سوم، از این عصر کلیسا. پیغام داده شده به ساردس در دوره‌ی اصلاحات. فقط یک اقلیت ایماندار کوچک باقی‌مانده، تقریباً همه خارج از آن هستند.

۲۹. حال، برای بعضی از تازه واردین، این را می‌گویم که خیلی عقب نمانید. ممکن است برای شما غریب باشد، گاهی اوقات ما به جایی می‌پردازیم که بتوانیم پیغام را بر آن بگذاریم و... و بعد از ظهر می‌آییم و آن را تکمیل می‌کنیم، ممکن است یکشنبه این کار را بکنیم. حال، هر کدام از اینها نمایانگر یک... عصر کلیسا است. یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت. شروع آن با فیلادلفیا...

۳۰. و اینکه این بالاست نمایانگر قوت پنطیکاستی، یا کلیسایی است که در پنطیکاست بود. این در ابتدا یک کلیسای کاملاً بزرگ بود، ولی یک روح فرقه‌ای شروع به نفوذ در آنان نمود و تلاش می‌کرد تا کلیسا را سازماندهی نماید. که «اعمال نقولویان» خوانده می‌شد. آن عقب، صدای من را می‌شنوید؟ بله؟ بسیار خوب. «اعمال نقولویان» هنوز یک «فرقه» نبود. ما کلمه را به اجزای کوچک‌تری تقسیم کرده‌ایم. «اعمال» به چه معنی بود؟ «نقولویان»<sup>۱۱</sup> به چه معنی بود؟ برای ما این یک اسم نامأنوس است. نقولویان، پس من این را در یونانی جستجو کردم. «نقو»<sup>۱۲</sup> به معنی «غلبه یافتن، مسلط شدن» است. نقولویان. «لاوی»،<sup>۱۳</sup> همان کلیساست. «جماعت» نقولوی. اعمالی که تلاش می‌کرد جماعت را تحت تسلط بگیرد و تمام برکات را... و تنها کسی که قادر به خواندن کتاب مقدس باشد و بتواند آن را تفسیر کند؛ یک اسقف با یک مقام کلیسایی باشد.

Nicolaitanes<sup>۱۱</sup>Nico<sup>۱۲</sup>Laitan<sup>۱۳</sup>

۳۱. سپس در دومین دوره‌ی کلیسا متوجه شدیم، این درحال براندازی است. این هنوز پنطیکاست و یک فرقه است.

۳۲. حال در سومین دوره‌ی کلیسا، یعنی پرغامس، پنطیکاست تقریباً بیرون رانده شده بود. ولی تعلیم فرقه، از «اعمال» بودن به «تعلیم» بودن در اینجا رسید. و بعد از آن واقعاً مزدوج شده بودند، کلیسا و حکومت... گروهی که اینجا بر گروه پنطیکاستی تسلط یافته بود.

۳۳. حال برادران! چیزهایی که می‌گویم، حقیقتی صادقانه است. این براساس کتاب مقدس و تاریخ است. کتاب‌های شورای نقیه، کتاب شهدای فاکس<sup>۱۴</sup> و تمام کتاب‌های باستانی و قدیمی. من برخی از قدیمی‌ترین دست نوشته‌های موجود را بررسی کرده‌ام و هر یک... این را نمی‌گویم که... نمی‌گویم که پنطیکاستی هستم. این بدان معنی نیست... وقتی می‌گویم «پنطیکاست» منظورم آن فرقه‌ای که اکنون می‌بینیم، نیست. این هم به اندازه‌ی بقیه گناهکار است. بلکه منظورم پنطیکاست حقیقی، روح راستین خدا با تعالیم راستین، برکت اولیه، اسامی اولیه و اصلی و هر چیزی است که کاملاً با آن ابتدا منطبق است. همان‌طور که در کتاب مقدس می‌بینیم.

۳۴. حال، سپس می‌آییم به این عصر می‌پردازیم، می‌بینید که پنطیکاست چقدر دور شده است. آیا کسانی که آن‌ها نشسته‌اند، می‌توانند تخته را خوب ببینند؟ می‌توانید از آنجا خوب ببینید؟ بسیار خوب. حالا دیشب رسیدیم به... به عصر بزرگی که اینجا در آن بودیم. کنستانتین، او بعنوان یک بت‌پرست و مشرک... از این مسیحیان (آنانی که تعلیم نقولای را داشتند). خواست که اگر آنها دعا کنند تا او در یک نبرد مشخص پیروز شود، خوب، آن وقت او مسیحی می‌شود. در خلال آن زمان، هنگامی که او در جنگ بود، یک خواب دید که باید... با یک صلیب سفید پیش روی او... به او گفته شد: "با

این پیروزمی شوی." درست است. سپس او تمام ارتش خود را بیدار کرد و یک صلیب سفید روی سپرهای آنها کشید و آن محل تولد یا آغاز شکل‌گیری کلیسای کاتولیک امروزی است، که به آنها شوالیه‌های کلمبوس<sup>۱۵</sup> می‌گویند.

۳۵. حال، حال کنستانتین...<sup>۱۶</sup> نمی‌توانید حتی یک جا در تاریخ بیابید که بگوید، او ایمان آورده بود. او چیزی جز یک سیاستمدار نادرست نبود. او در ذهن خود این تفکر را داشت که قلمرو خود را متحد و قدرتمند سازد. پس او، در خود بعنوان یک مشرک و بت‌پرست، بت‌ها را عبادت می‌کرد. بعد دید که آن تعلیم نقولای خود را به جایی رسانده است. پس او هم چنان که دیشب دیدیم، از همان استراتژی استفاده کرد.

۳۶. و عیسی ۳۰۴ سال قبل از اینکه این واقع شود، پیشگویی کرده بود که او تعلیم بلعام را تعلیم خواهد داد. اینکه چگونه بلعام فرزندان اسرائیل را فریب داد، باعث شد آنها زنا کنند و آنها را ترغیب نمود که قربانی تقدیمی به بت‌ها را بخورند. حال می‌دانیم که «خوردن قربانی بت‌ها» در واقع به چه معنی بود، به معنی پرستش بود. آنها در برابر بت‌ها سر خم می‌کردند، بت‌ها را در کلیساهای مسیحی قرار می‌دادند، درست همان‌گونه که بلعام در آن زمان انجام داد و اسرائیل را به زنا واداشت تا به این بزم بزرگ بت‌ها بروند.

۳۷. خوب، کنستانتین هم همان استراتژی را به کار برد و یک کلیسا ساخت. او هدایای بسیاری به شورای نیقیه آورد و آنها... او ساختمان‌های زیادی را هدیه کرد و آنها را تبدیل به کلیسا کرد. و بعد یک مذبح بزرگ مرمرین ساخت و آن را با طلا و جواهر تزئین کرد. آن بالا چیزی شبیه یک تخت قرار داد و یک مرد را که «اسقف» خوانده می‌شد، رأس همه چیز... و او را بر این تخت نشانند. بونیفاس سوم<sup>۱۷</sup> بود که بر تخت نشست. نه اینکه او با لباسی مانند رعایا گام بردارد. بلکه ردایی مجلل بر او پوشاندند و

Knights of Columbus<sup>۱۵</sup>Constantine<sup>۱۶</sup>Boniface III<sup>۱۷</sup>

مانند یک خدا او را بر تخت نشاندند و «جانشین» یا «خلیفه» خواندند. عبارت Vicarius Fillidei به معنی «جانشین پسر خدا» می‌باشد.

۳۸. حال هر که حکمت دارد، متوجه می‌شود. بنویسد Vicarius Fillidei و بعد وقتی یک خط زیر این می‌کشید و اعداد را در آن جای می‌دهید، دقیقاً به آن چیزی می‌رسید که خدا گفت علامت وحش است. ۶۶۶... حال، من در روم و در واتیکان بوده‌ام. تاج سه‌گانه‌ی حکومت، جهنم، آسمان و برزخ. می‌بینید؟ تاج را دیده‌ام، آن لباس را دیده‌ام، همه را دیده‌ام، همان‌جا.

۳۹. در حقیقت، در یک پنجشنبه بعد از ظهر ساعت ۳ قرار بود با آخرین پاپ آن زمان ملاقات داشته باشم. و بارون فون بلومبرگ<sup>۱۸</sup> گفت: "برادر برانهام! وقتی به داخل می‌روید، اولین کاری که باید انجام دهید، این است که روی پای راستان زانو بزنید و انگشتر او را ببوسید."

۴۰. گفتم: "امکان ندارد. امکان ندارد. فراموش کن." گفتم: "من... من هیچ دشمنی با آن مرد ندارم. او... ولی گفتم: "یک چیزی هست، من او را با لقبش می‌خوانم، اگر او یک کشیش است، اشکالی ندارد، یک اسقف، یک شیخ، دکتر یا هر چیز دیگری. با خوشحالی به او سلام خواهم گفت. ولی ستایش یک انسان! بیعت من تنها از آن یک نفر است، عیسی‌ی مسیح. او تنها کسی است که در برابرش زانو می‌زنم." گفتم: "فراموشش کن. برنامه را کنسل کنید." نمی‌توانستم آن را بپذیرم. و بعد من...

۴۱. بعد از اینکه به خانه برگشتم، متوجه شدم که یک آمریکایی بزرگ دیگر هم این کار را کرده است، تدی روزولت،<sup>۱۹</sup> او نیز از انجام این کار سر باز زده بود... این را در

<sup>۱۸</sup> Baron Von Blomberg

<sup>۱۹</sup> Teddy Roosevelt - نودور روزولت Theodore Roosevelt بیست و ششمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از حزب جمهوری‌خواه

تاریخ به یاد دارید؟ که او چون باید انگشتر پاپ را می‌بوسید، از دیدن او امتناع کرد... می‌دانید، آنها روی انگشت پای او هم آن را داشتند. پس... اوه، نه، امکان ندارد. پس بعد...

۴۲. هرچند که... حالا، بلعام... بعد ما دیشب متوجه شدیم، حال اینجا قبل از اینکه پیش برویم... آنها کلیسا را یکی کرده و مزدوج شدند، تفکرات مشرکانه، بت‌های مشرکان را که در کلیسا بود، پذیرفتند. خدای مشتری، خدای خورشید، خدای مریخ، خدای زهره و تمام آن بت‌ها و خدایان آنها را پایین آورده و در کلیسای مشرک، پولس و پطرس و مریم باکره و تمام آنها را جایگزین نمودند و گفتند: "این خلیفه‌ی شماس، چون عیسی به پطرس گفت: «کلید ملکوت را به تو می‌دهم، و این یک جانشینی رسولانی است.»" این همچنان تا امروز تعلیم کلیسای کاتولیک است. آنها بت‌ها را برپا کردند. و چه کار کردند؟ پرستش بت‌ها را وارد مسیحیت نمودند و آن را به اصطلاح مسیحیت خواندند، البته نه مسیحیت راستین مانند آن پنطیکاستی‌ها...

۴۳. حال یادتان باشد... من نگفتم: "متدیست، بپتیست یا پرزبیتی." آنها در تمام آنها هستند. ولی خصلت راستین و ناب خدا پنطیکاست بود. بود، هست و همیشه خواهد بود. آنجا جایی است که کلیسا شکل گرفت، در ابتدا، در آنجا با قوت پنطیکاستی.

۴۴. حال می‌گویید: "درست است، برادر برانهام!" از شما می‌خواهم تاریخ را نگاه کنید و در خلال زمان تا به اینجا پیش بروید و ببینید که آیا تمام آن فرزندان راستین خدا برکات پنطیکاستی را با خود نداشتند؟ صحبت به زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها، آیات و معجزات، تعمید در نام عیسی مسیح، هر کاری که رسولان کرده بودند، آنها نیز انجام می‌دادند، درست در تمام طول تمام زمان. بخاطر همین است که من با مطالعه‌ی تاریخ، پولس، ایرنیوس، سنت مارتین، کلومبا و... را برگزیدم. تمام آن مردان آیات و معجزات را (تا به این عصر) به همراه داشتند.



۴۵. بسیار خوب. او گفت که آنها... میکروفون کمی... الآن بهتر است؟ بسیار خوب، نه آنها سر تکان می دهند، گویا اصلاً نمی توانند بشنوند. بیل! <sup>۲۰</sup> بسیار خوب، آیا می شنوید...؟ الآن...؟ الآن صدای من را می شنوید؟ الآن چطور است؟ بهتر است؟ بله؟ [همه می گویند: "بله."]<sup>۲۱</sup> بسیار خوب. بن! این یک نمونه برعلیه توست. [صدای خنده‌ی حضار] بسیار خوب.

۴۶. حال اینجا، در این عصر، هنگامی که او این اعمال را انجام داد و این انسان را بعنوان یک اسقف بر تمام کلیساها قرار داد، پول زیادی به آنها داد و وعده‌های بی‌شمار، کلیساها را با هم متحد ساخت و اجازه داد تا کلیسا کنترل کشور را در دست بگیرد. از او یک انسان بزرگ ساخت. بعد این دقیقاً... این همان کاری است که کنستانتین انجام داد، همان چیزی که دقیقاً در این عصر با آن مواجه می‌شویم. همان‌طور که در ایام ایلیا خدا گفت. آنها از زنی به نام ایزابل در رنج بودند که فرزندان او را مطیع سازد، این در عصر تاریکی رخ داد. حالا به اینجا نگاه کنید، جایی که پنطیکاست هست. خدای من! خدای من! رو به خاموشی می‌رود. تقریباً برای هزار سال... از حدود ۵۰۰ تا ۱۵۰۰، خوب ۶۰۶ تا ۵۶۰... عدد دقیق ۵۲۰ است. ولی در طول هزار سال. چه جفای خونینی! تاریخ را بخوانید.

۴۷. حال، یک کاتولیک به شما خواهد گفت که آنها کلیسای مسیحی واقعی هستند. کلیسای مسیحی، آنها کلیسای مسیحی فرقه‌ای هستند. اما پنطیکاستی‌های راستین بیرون انداخته شدند، کشته شدند، به قتل رسیدند و توسط پاپ‌ها و اسقف‌ها به خونین‌ترین شکل ممکن، قتل عام شدند.

۴۸. حال، گفتن این یک روز به قیمت جان من تمام خواهد شد. ولی چیزی هست که از

آن مطمئن هستیم و می‌دانم به کدام طرف حرکت می‌کنم. می‌دانم خون از آن می‌ریزد و اکنون آن ساعت نزدیک می‌شود که شما بر اساس آنچه بر این کشور واقع می‌شود، مطلع خواهید شد و می‌بینید که خیلی طول نخواهد کشید. پس هرگز به آن پشت نکنید. حقیقت این است. با آن بمانید. مثل آنها در آن روز، خون خود را تقدیم کنید.

۴۹. حال، در اینجا می‌بینید که چه اتفاقی افتاد. سپس تعلیم ایزابل در اینجا وارد می‌شود. ایزابل یک زن بود، یک بت پرست که... اخاب همان کاری را کرد که کنستانتین انجام داد، برای استحکام قلمرو خویش با این زن ازدواج کرد و بت پرستی را درست مانند کنستانتین به قوم اسرائیل وارد کرد. و پنطیکاست تقریباً به صورت کامل از بین رفته بود.

۵۰. حال، خدا مارتین لوتر را بلند کرد. می‌خواهم خوب توجه کنید که چگونه از اینجا می‌رود و کاملاً محو می‌شود، سپس در اینجا به سختی شروع می‌کند و دوباره به اینجا می‌آید. دور آن را علامت زدم چون اگر خدا بخواهد برای یکشنبه شب درس بزرگی در آن هست.

۵۱. حال، حال فکر می‌کنم تا حدودی به آنجایی که هستیم، رسیده‌ایم. اکنون، درست در اینجا عصر تاریکی است، درست اینجا. این علامت را اینجا می‌گذارم تا... از ۶۰۶ تا ۱۵۲۰، این عصر تاریکی است، این کلیسا در اینجا، در عصر تاریکی، کلیسایی که اکنون از آن خارج می‌شویم، کلیسای لوتری است.

۵۲. حال، تقریباً همه در آنجا، همه‌ی آن افراد مردند... این مردان مانند ایرنیوس، مارتین، کلومبا و محو شدند. حال هرکس را که می‌خواهید بگویند تا تاریخ را جستجو کند، هر تاریخی که می‌خواهید و تاریخ معتبری باشد. وقتی به شما می‌گویند که سنت پاتریک یک کاتولیک بود. نمی‌دانند که در مورد چه صحبت می‌کنند. سنت پاتریک به کلیسای کاتولیک معترض بود و هرگز به روم نرفت و تعلیم آنها را اکیداً رد می‌نمود. این کاملاً

درست است. بروید به شمال انگلیس... یا ایرلند<sup>۲۲</sup> امروزی و همین چیز را خواهید دید. سنت پاتریک مرد خدا بود. ولی وقتی گفته می‌شود که او تمام مارهای ایرلند را شکار کرد، این یک افسانه است.

۵۳. تا حالا چند نفر از شما داستان تیراندازی ویلیام تل<sup>۲۳</sup> را به یک سیب روی سر پسرش، شنیده یا خوانده‌اید؟ این یک افسانه‌ی کاتولیک است. هرگز حرفی یا کلامی از آن نبوده است. من آنجایی که این باید اتفاق افتاده باشد، بوده‌ام. آنجا نوشته شده است «یک افسانه» در سوئیس. من و بیلی همان‌جا کنار رودخانه‌ی لوسرن<sup>۲۴</sup> نشسته بودیم. جایی که این اتفاق افتاده است. او به یک مرد تیراندازی کرد، این درست است، ولی نه به یک سیب روی سر پسرش. این فقط یک افسانه است، خرافات و این چیزها، هرگز چنین نبوده است. هیچ سابقه و مدرکی از آن وجود ندارد، اینکه کجا اتفاق افتاد یا هر چیز دیگر. و اینکه واقعاً او کلیسای کاتولیک را... تاریخ می‌گوید که او کیست، ولی در این مورد هیچ سند تاریخی‌ای که بگوید او این کار را کرده، وجود ندارد. می‌بینید؟

۵۴. حال اکنون در اینجا، در این عصر کلیسا، جایی است که این تقریباً محو شده و کاملاً از بین رفته بود. حال، در این عصر دیگر کلیسا، عصر اصلاحات می‌رسد. بعد از تقریباً هزار سال، سیاهی و تاریکی و محو شدن و چیزهایی مانند آن، کلیسا تقریباً دیدگاه ایرنیوس را از دست داده بود. او مرد بزرگی بود، یک مرد خدایی. همین‌طور صدها تن از دیگر مقدسینی که آزادانه خون و جان خود را بخاطر مسیح عطا کردند، بخاطر تعمید در نام عیسای مسیح، صحبت به زبان‌ها، رستاخیز عیسای زنده در حیات و حضور الهی او، تا جایی که به مردمی که خود را مسیحی می‌خواندند، جفا می‌رساندند. درست است. کاملاً درست است.

۵۵. اوه، این یک لژیون دیوزده‌ی شایسته‌ی جهنم است. می‌آیند خودشان را شکل می‌دهند، خود را نبیه می‌خوانند، مفسّر الهی کلام که هیچ‌کس به جز آنها آن را نمی‌داند، خود را این‌گونه می‌خوانند، ولی دروغ است. می‌بینید؟ ولی در همین زمان، خدا با فرشته‌اش آنجاست با حقیقت، حقیقت همیشه بازمی‌گردد.

۵۶. حالا، دیشب این را نیز متوجه شدیم، قبل از اینکه این را تمام کنیم، در قلب شما جای می‌گیرد. البته نه فقط بصورت نمادین... ایزابل، او یک دختر داشت. این را یادتان هست؟ مکاشفه باب ۱۳ گفت که کلیسای مرتد روم، دخترانی داشت. او «مادر فواحش» بود. درست است؟ ایزابل دختر داشت. و ایزابل با دخترش چکار کرد؟ می‌بینید که تمام این امور چگونه سایه و نماد اینهاست. ایزابل دید که دخترش با یهورام ازدواج کرد که پسر یهوشافاط پادشاه یهودا بود.

۵۷. اسرائیل در آن زمان این‌گونه تقسیم شده بود. این اورشلیم است، در اینجا و این هم یهودا است، در اینجا. خوب، اخاب اینجا بود و یهورام آنجا. بسیار خوب، ایزابل پیروز شده بود. تمام اسرائیل بت‌ها را پذیرفته بودند. حال، در این قسمت یهورام قرار داشت، در یهودا، زمانی که از اخاب بچه‌دار شد، این دختر را گرفت و به عقد پسر یهورام درآورد و بت‌پرستی را وارد یهودا نمود و مذبح‌های بت‌پرستی را در اورشلیم بر پا کرد.

۵۸. این دقیقاً همان کاری است که کلیسای کاتولیک انجام داده است. او تعلیم خود را از فرقه و این چیزها برجسته نمود و در اینجا با دخترانش (لوتری، متدیست، پنطیکاستی و الی آخر) روح‌القدس را از کلیسا گرفت. این دقیقاً کاری است که او انجام داده است. کتاب مقدس می‌گوید که او «مادر فواحش» است.

۵۹. حال، از طریق کلام نگاه کنید. می‌بینید که همه چیز، از تاریخ و متون کلام دقیقاً به همین نشانه اشاره می‌کند، مثل یک فرد محترم نزد من بیاید. می‌بینید؟ درست است. آنجا نیست.

۶۰. این فرقه‌ها چیزهای مسمومی هستند که ما تا حالا در پروتستانسیم داشته‌ایم و سعی کرده‌ایم که انسان‌ها بر کلیسا حکومت کنند، یک صورت دیگر از آنکه بر تخت نشسته است. اسقف اعظم، ناظر عمومی پنطیکاست. حال، بگذارید ببینم تعلیم او چیست؟ او، او در نام عیسی تعمید گرفته است؟ نمی‌تواند بیاید. خیر برادر! آنها باید این را رد کنند. می‌گویند: "به شما می‌گویم، هیچ‌یک از شما به آن جلسات نروید. مهم نیست که چقدر بیمارید، از آن فاصله بگیرید. مهم نیست که خدا در حال انجام چه کاری است. اگر از عینک دید ما عبور داده نشد، شما اصلاً آن را نمی‌بینید." یک صورت وحش می‌سازند و این صورت، حیات داشت تا سخن بگوید. کاملاً درست است. فکر نمی‌کنید که او بتواند صحبت کند. یک‌بار او را کنار بنزید. او، قطعاً به دردسر می‌افتید.

۶۱. یادم می‌آید که در تولسا، اوکلاهما،<sup>۲۵</sup> من... در یک وضعیت کاملاً آشفته قرار گرفته بودم، آن فرقه‌ها در حال چرخیدن در آنجا بودند. یک روز در ساختمان نشسته بودم که یک رویا دیدم. دیدم که یک... یک بچه گربه‌ی کوچک را دیدم که روی یک متکای ابریشمی خوابیده بود. بانمک‌ترین گربه‌ای بود که دیده بودم. من به آنجا رفتم. (من از گربه می‌ترسم.) رفتم آنجا و شروع کردم به نوازش کردن او، داشت از خودش صدا در می‌آورد «پوف... پوف...» می‌دانید که چگونه این صداها می‌جالب را در می‌آورند. داشتم او را نوازش می‌کردم و می‌گفتم: "بچه گربه‌ی زیبا!" او می‌گفت: "پوف... پوف..."

۶۲. به پشت آن متکا نگاه کردم. نوشته بود: "بچه گربه‌ی پنطیکاستی." با خود فکر کردم: "خوب، این قدرها هم عجیب نیست." گفتم: "این باید یک رویا باشد."

۶۳. یک چیزی به من گفت: "تا زمانی که این گونه پوستش را نوازش کنی خوب است، ولی اگر می‌خواهی بدانی از چه ساخته شده است. برعکس نوازشش کن." می‌بینید؟ به

محض اینکه این کار را کردم، چشمانش درشت شد، مثل یک هیولا در برابرم ایستاد و با تمام قوا من را چنگ می‌انداخت. می‌بینید؟ فقط کمی برعکس نوازشش کنید. به او بگویید که تعمیدش در نام «پدر، پسر، روح‌القدس» از شیطان و از کلیسای کاتولیک است، بعد ببینید که برای او چه اتفاقی می‌افتد. می‌بینید؟ موهایش سیخ می‌شود.

۶۴. آمدم به برادر جین و سایرین... اوه، به برادر لئو و سایرین گفتم: "مطمئناً من در مورد فرقه‌های پنطیکاستی یک رویا دیدم."

۶۵. حالا باب سوم، بیاید ابتدا... ساردس یک کلیسای مرده است. مرده است، چون در طول این مدت کشته شد. فقط مقدار کمی از حیات در اوست. در چند دقیقه‌ی بعدی متوجه می‌شویم که این چه بود. فقط مقداری اندک. از سال ۱۵۲۰ تا ۱۷۵۰ مربوط به عصر ساردس می‌شود. و ستاره یا فرشته‌ی... ستاره‌ای که در دستان او بود، که فرشته‌ی پیغام‌آور این دوره‌ی کلیسا بود. این را کاملاً متوجه می‌شوید؟ که ستاره در حقیقت یک فرشته است و فرشته هم پیغام‌آور آن دوره است. بسیار خوب.

۶۶. حال ما شورای نبقیه را به اتمام رسانده‌ایم. آن زن در آن زمان مرد، تمام آنها به قدرت و شکوه رسیدند و کلیسا و حکومت متحد شدند. کسی یادش می‌آید که در درس دیشب چه گفته شد؟ که افراد آن زمان چه فکر و عقیده‌ای داشتند؟ «سلطنت هزار ساله بر پا شده است» و تمام... «آغاز سلطنت هزار ساله بدون آمدن مسیح!» می‌بینید؟ اول از همه، لازمه‌ی سلطنت هزار ساله، آمدن مسیح است. و آنها در آن ایام... اگر تاریخ را مطالعه کنید، می‌بینید که آنها عیساها‌ی دروغین داشتند که برخاستند و خیلی چیزهای دیگر. آنها حتی فکر می‌کردند که پاپ همان عیسی است و او را خلیفه، جانشین، «جانشین پسر خدا» می‌خواندند. بله، یک خدای قدّوس که اینجا نشسته است.

۶۷. بگذارید چیزی به شما بگویم. کتاب مقدس می‌گوید که وقتی عیسی بیاید... قبل از

آمدن او «انبیای کذب و عیسا‌های دروغین خواهند برخاست.» درست است. بله... ولی بگذارید این را در قلب شما بگذارم؛ هرگز هیچ عیسی قدم بر زمین نخواهد گذارد، تا زمانی که کلیسا ربوده شده و رفته باشد. این را در ذهن خود داشته باشید، چون مسیح‌های کذب خواهند برخاست. ولی عیسی اینجا بر روی زمین نخواهد بود، چون صور نواخته می‌شود و او نمی‌آید، بلکه ما او را در آسمان ملاقات خواهیم کرد. کلیسا اینک رفته است. و بعد زمانی که عیسی ظاهر می‌شود، در بازگشت، امت‌ها او را در آسمان خواهند دید. این کتاب مقدس است. می‌بینید؟ می‌روند تا در هوا او را ملاقات کنند. بعد ما بالا می‌رویم. و عیسی... تا زمانی که کلیسا ربوده شده و بزم نکاح بره در آسمان پایان یافته باشد، قدم بر زمین نخواهند گذاشت. سپس او به دنبال باقیمانده‌ی یهودیان بازمی‌گردد.

۶۸. پس اکنون، این به پایان رسیده بود، شورای نقیه و کلیسا برای تقریباً هزار سال تحت سلطنت پاپی بود. آنها تمام کسانی را که با آنها مخالف بودند، کشتند. درست است. یا تحت قیود آنها بودید و یا شما را، شما را می‌کشتند. درست است مثل همان کاری که ایزابل با اسرائیل کرد.

۶۹. روح القدس تمام آنها را ترک کرد، بغیر از تعداد اندکی در آن دوره، مانند ایلیا و اقلیتی که در برابر بعل زانو نزده و آن را پرستش نکرده بودند. اگر دوست دارید آن را بخوانید، اول پادشاهان باب ۱۹ آیه ۱۸ است. هنگامی که ایلیا آنجا در دهانه‌ی غار ایستاده بود و می‌گفت: "خداوند! آنها تمام انبیای تو را کشته‌اند. آنها همه کار کرده‌اند و من تنها هستم. من تنها کسی هستم که جان سالم بدر برده‌ام." ولی خدا به او گفت که هنوز چند صد نفر را بین جماعت دارد که در برابر بعل زانو نزده‌اند.

۷۰. و همچنین ساردس، حال به آن می‌پردازیم. عبارت ساردس، آخرین آیه. عبارت ساردس در اصطلاح انگلیسی، اگر می‌خواهید آن را جستجو کنید، به معنی «خلاصی

یافته» است. ساردس راستین «خلاصی یافته» بود. این معنای ساردس است. بسیار خوب. حالا، متوجه می‌شوید؟ «خلاصی یافته».

۷۱. حالا می‌خواهیم از اولین آیه شروع کنیم. می‌خواهیم آن را دوره‌ی اصلاحات بنامیم و این برای این اصلاحات بسیار مناسب است، زیرا... اصلاحات، «خلاصی یافتگان» بودند که از آن فاصله گرفته و رهایی یافتند.

۷۲. حال پردازیم به اولین آیه:

"... به فرشته‌ی کلیسای ساردس بنویس این را می‌گوید او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی."

۷۳. حال تحیات، هفت روح... «هفت روح و هفت ستاره» روح‌ها همان فرشتگان هستند، که به سمت ستاره‌ها که همان پیغام‌آوران باشند، می‌رفتند. «هفت روح»، هفت مرتبه، روح‌القدس پیغام‌آوری را مسح می‌سازد که ستاره‌ی آن روز است. روح، روح ابدی است و ستاره، برای این هدف ساخته شده بود که نور را در تاریکی این دوره‌ها منعکس کند، جایی که ستاره‌ها و شمع‌ها حضور دارند... فرشته یا روح، کسی بود که به ستاره‌های آن عصر کلیسا رفته و نور روح‌القدس را از طریق این ستاره بر آن عصر می‌تابانید. شاید بدانید که... هفت روح که هستند. آنها هفت پیغام‌آور هفت دوره‌ی کلیسا هستند. می‌بینید؟ و هر بار که ستاره به روی صحنه می‌آمد، روح‌القدس پایین می‌آمد و آن ستاره را مسح می‌کرد و آن را درست به صورتی که همان اول بود، حفظ می‌کرد.

۷۴. حال، بگذارید، بگذارید این را برای شما تأیید کنم. پولس گفت... شاید بخواهید بدانید که این چه نوع ستاره‌ای بود. چون یادتان باشد، شیطان هم یک ستاره است، ستاره‌ی صبح. حال توجه کنید، پولس گفت... آیا ایمان دارید که او ستاره‌ی کلیسای



افسس بود؟ حال اگر می‌خواهید بدانید که این درست است یا خیر، او در غلاطیان ۱: ۸ آن را گفت، در آنجا می‌گوید بعد از اندک زمانی واقع می‌شود که گرگان درنده و غیره می‌آیند. او گفت: "اگر فرشته‌ای از آسمان آمد و انجیلی دیگر را موعظه نمود..." (حال او می‌دانست که این انسان دارد می‌آید که مانند یک ستاره، یک خلیفه‌ی بزرگ به نظر می‌رسد.) او گفت: "مهم نیست که او کیست، اگر فرشته‌ای از آسمان پایین آمد و یا هر کس دیگری، و انجیلی غیر از آنچه ما به شما تعلیم دادیم را موعظه کرد، انا تیما باد." درست است؟

۷۵. پولس کسی بود که آنها را واداشت تا اگر تعمیدی به جز تعمید در نام عیسای مسیح دارند، دوباره تعمید یابند. "دوباره تعمید گیرید تا روح القدس را بیابید."<sup>۲۶</sup> در ضمن، او کسی بود که بر قوم دست می‌گذاشت و کلیسا را در عمل عطایا و معجزات در نظم قرار داد، شفای الهی، عطایای زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها. درست است؟ اول قرن تیان ۱۲. ببینید که پولس در اول قرن تیان ۱۲ چه گفت و این را خواهید یافت. او در کلیسا... خدا این عطایا را در کلیسا قرار داد و پولس آنها را در نظم آورد. او آنها را در نظم قرار داد تا برای جلال خدا عمل کنند. پولس آن را گفته است. بعد اگر هر انسانی، مهم نیست که متعلق به کدام فرقه است، تلاش کند بگوید که ایام صحبت به زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها، شفای الهی و معجزات و شهادت روح القدس بعنوان تعمید... به پایان رسیده، انا تیما باد. چون همان روح که بر پولس بود، همان روحی است که در دوره‌ی بعدی کلیسا و در دوره‌ی بعدی و تا پایان ادوار کلیسا عمل خواهد نمود. همان روح، روح القدس. به این ایمان دارید؟

۷۶. اگر به این توجه کنید، اینجا نوشته شده است. نویسنده آن را می‌دانست. نگاه کنید، «هفت روح»، ببینید، «روح» با حروف بزرگ نوشته شده است. روح القدس، همان

روح‌القدس هفت بار به سمت تمام هفت ادوار کلیسا آمده و همان نور را می‌آورد. اکنون متوجه می‌شوید؟ هفت دوره‌ی کلیسا و روح‌القدس، هفت بار این حامل و این پیغام یکسان خواهد بود که «هر که بخواهد آن را تغییر دهد، برایش یک لعنت اعلام شده است».

۷۷. حال می‌بینید که این با مکاشفه‌ی همه چیز تطابق دارد. او گفت: "هر که کلامی بر آن بیفزاید و یا از آن کسر کند، سهمش از درخت حیات منقطع گردد." اینجا همه چیز دربر گرفته می‌شود. پس هیچ راهی برای اینکه از آن عبور کنید و آن را نادیده بگیرید، وجود ندارد؛ چون همین است. این چیزی است که خدا گفته است. چیزی است که روح گفته است و این چیزی است که کلیساها گفته‌اند. حال، اگر تلاش کنید هر تعلیمی، غیر از آنچه که پولس تعلیم داد را وارد کنید، اشتباه است. کتاب مقدس درست است. حیات او... عیسی گفت: "سهمش را از درخت حیات منقطع می‌گردانم."

۷۸. حال شما می‌گویید: "چه سهمی از درخت حیات؟"

۷۹. افراد زیادی هستند که نامشان در دفتر حیات است و باز خواهند ماند. این را می‌دانید، نمی‌دانید؟ آن تعلیم را در آن شب بخاطر دارید؟ آن را متوجه شدید؟ باید از آن فراتر بروید، هنوز خوب به نظر نمی‌آید.

۸۰. یهودای اسخریوطی فرزند شیطان بود. او شیطان آشکار شده در جسم بود. کتاب مقدس می‌گوید که این گونه بود. کتاب مقدس می‌گوید «او فرزند هلاکت» به دنیا آمد.

۸۱. چند دقیقه به این توجه کنید. این عیسی بود، اینجا، یک دزد در سمت راست او و یکی هم اینجا در دست چپ او. حالا... زمانی که عیسی پسر خدا بود، درست است؟ حال، برخی افراد تنها سه صلیب را می‌بینند، درحالی که چهار صلیب است، چهار صلیب.

صلیب چیست؟ یک درخت است. درست است؟ کتاب مقدس می گوید: "ملعون باد هر که بر دار آویخته شود." <sup>۲۷</sup> و او بخاطر ما ملعون شد، او به دار آویخته شد. آنها آن درخت را قطع کرده بودند، ولی یک درخت دیگر هم بود، درست است؟ بسیار خوب. اینجا پایین آن تپه، یکی دیگر هم بود. یهودا خود را از یک درخت حلق آویز نمود. درست است؟

۸۲. ببینید، اینجا پسر خداست که از آسمان آمده، به آسمان بازمی گردد و گناهکار توبه کرده را با خود می برد. اینجا فرزند هلاکت است، او از جهنم آمده است، به جهنم بازمی گردد و گناهکار توبه نکرده را با خود می برد. می بینید، گناهکار توبه نکرده. "اگر پسر خدا هستی، خودت و ما را نیز نجات بده."

۸۳. این یکی می گفت: "ما داریم..." (موعظه می کند، وعظ انجیل). "ما شایسته ی آنچه می بینیم، هستیم؛ ولی این مرد کاری نکرده است. خداوندا! چون به ملکوت آیی، مرا نیز به یاد آور." او که بود؟

۸۴. چه کسی؟ حالا کمی از دیشب یا شب قبل... اینجا هاییل خداست و اینجا قائن شریر. همان طور که قائن، هاییل را بر مذبح کشت، یهودا نیز عیسی را بر مذبح کشت. درست است. دود از آنجا در عدن بلند می شود و دوباره اینجا می نشیند. دقیقاً همین طور است.

۸۵. او، این با شکوه است، آن راه قدیمی، آن راه مبارک قدیمی، پر از جلال و شکوه.

۸۶. حال اینجا متوجه می شویم... (عذر می خواهم) که این کلیسای ساردس، خطاب به فرشته گفت: "هفت روح، او که هفت روح دارد."

"... به فرشته‌ی کلیسای ساردس بنویس این را می‌گویند او که هفت روح خدا را... دارد."

۸۷. و حال، چند نفر می‌دانند که خدا یک روح است؟ قطعاً. خدا، روح‌القدس؛ خدا، پدر؛ خدا، روح‌القدس؛ همه یک هستند، زیرا مریم از روح‌القدس باردار شد. اکنون خدا از این روح‌القدس در هفت نور مختلف بشارتی برای کلیسا استفاده نمود، هفت دوره‌ی کلیسا. متوجه می‌شوید؟ هفت دوره‌ی کلیسا.

۸۸. حالا می‌گویید: "خدا این کار را نمی‌کند." او، بله برادر! می‌کند.

۸۹. ببینید او از روح ایلیا استفاده کرد و هنگامی که الیشع... ایلیا رفت، الیشع دو برابر آن را دریافت کرد. و هنگامی که الیشع بیمار شد و مرد، سپس دوباره این روح در یوحنا تعمید دهنده بازگشت. همان چیز، او را واداشت تا مانند ایلیا عمل کند، زندگی در بیابان و این چیزها. درست است؟ و پیشگویی شده که دوباره در ایام آخر می‌آید. می‌ببینید، خدا بارها از آن روح استفاده می‌کند.

۹۰. و عیسی به روح‌القدس مسح شده بود، رفت تا نیکویی کند. درست است؟ و همان روح‌القدس که بر عیسی بود، در روز پنطیکاست به کلیسا بازگشت، به دوره‌ی بعدی، دوره‌ی بعدی و دوره‌ی بعدی. و این چیست؟ نمی‌بینید؟ خدای ملکوتی ماست، در پدر؛ همراه ماست، در پسر؛ درون ماست، در روح‌القدس. همان و خود همان یک روح‌القدس. این سه حالت است، نه سه خدا. و آن سه عنوان (پدر، پسر، روح‌القدس) به یک نام تعلق دارند، عیسی مسیح. بسیار خوب.

۹۱. حال همین‌طور که پیش می‌رویم، دقت کنید؛ «هفت روح»، می‌گویند آنکه... به عبارتی دیگر «پیغام‌آورانش را در دست دارد.» پیغام‌آورانی که با روح‌القدس تدهین خواهند شد، با همان روح‌القدس که پولس (اولین) مسح شده بود، دومین، سومین،

چهارمین، پنجمین، ششمین، هفتمین، نیز مسح می‌شوند، تمام آنها در دست او هستند. اوه، نور و قوت آنها از دست راست او نشأت می‌گیرد.

۹۲. حال او به بالا صعود نمود. و فیلیپس گفت، وقتی داشت می‌مرد... بیخشید، استیفان گفت: "آسمان را گشوده و... عیسی را بر دست راست خدا می‌بینم." <sup>۲۸</sup> این به آن معنا نیست که خدا یک دست راست بزرگ دارد و عیسی بر آن نشسته است، بلکه دست راست به معنای «قوت و اقتدار» است.

۹۳. آن بدنی که خدا خلق نمود... "از قدوس من، فساد را نخواهد دید و جانش را در عالم اموات رها نکنم... بلکه او را برمی‌خیزانم..." <sup>۲۹</sup> می‌بینید! وقتی او را بر مذبح می‌بینید، و کتابی در دستش، و هیچ انسانی نه بر زمین و نه در زیر زمین یا هیچ جای دیگری قادر و شایسته یافت نشد که حتی به کتاب نظر کند، ولی یک بره که از ابتدای عالم ذبح شده بود، در ابتدا زمانی که او به بدن رستگار شده‌ی خویش فکر کرد، جلو آمد و کتاب را از دست راست او که بر تخت نشسته بود، گرفت. آمین! بفرمایید. این کتاب مقدس است. این زیباست. می‌بینید؟

۹۴. حال، "هر که غالب آید، با من بر تخت خواهد نشست. چنان که من غالب آمدم و بر تخت پدر خود نشستم." به عبارتی دیگر: "من روح‌القدس را در بدن خودم گرفتم، من به تمام چیزهای دنیا (تمام وسوسه‌ها) توسط روح‌القدس غالب آمدم و مسلط شدم." (و در او به لحاظ جسم تمامی پری الوهیت ساکن است.) او این را گفت: "تمامی قدرت‌ها در آسمان و بر زمین در دستان من است." همه‌ی قدرت! بنابراین خدا بی‌قدرت است، اگر او شخص دیگری باشد. چون کتاب مقدس می‌گوید که عیسی بعد از رستاخیزش

<sup>۲۸</sup> اشاره به اعمال رسولان ۵:۶:۷

<sup>۲۹</sup> اشاره به اعمال رسولان باب ۲ و ۱۲

گفت: "تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است."<sup>۲۰</sup>

۹۵. و عیسی با ده‌ها هزار مقدسین خود از آسمان می‌آید. و کتاب مقدس می‌گوید که: "در آسمان به مدّت نیم ساعت سکوت شد." پس خدا کجاست؟ او در مسیح است. و چنان که ما غالب آییم، چنان که او غالب شد، ما نیز با او بر تخت خواهیم نشست، چنان که او تخت زمینی داود را گرفت تا بنشیند و با او سلطنت نماید، چنان که او در آنجا انجام داد. آمین! با قوّت و اقتدار بر تمام زمین. "و ایشان... و زمین آه می‌کشد و در انتظار ظهور پسران خداست تا آشکار شوند."<sup>۲۱</sup> پسر خدا!

۹۶. چون در نهایت، این دنیا داده نشده تا خدا آن را کنترل کند. دقت داشته باشیم، خدای این جهان کیست؟ آدم. این محدوده‌ی اوست. و همه چیز در جهان مطیع انسان است. به واسطه‌ی گناه او سقوط کرد، به واسطه‌ی قوت رستگاری مسیح دوباره بازمی‌گردد. درست است، چون زمین متعلّق به انسان است، این به او داده شده بود و او حکمران همه چیز بود. و تمام خلقت آه می‌کشد و در انتظار آن زمانی است که پسر خدا دوباره آشکار گردد. او، خدای من! آشکار شدن پسران خدا. بهتر است الآن از آن بگذریم، چون موضوع امشب ما نیست.

۹۷. ولی پیغام آوران در دست راست او هستند، در انتظار. هر جایی که آنها را بفرستد، آنها همان را خواهند گفت. چون روح‌القدس که در مسیح بود... او! روحی که در مسیح بود! زمانی که او می‌رفت، گفت: "پس از اندک زمانی جهان... (کاس موس<sup>۲۲</sup> عبارت یونانی که به معنای «نظام جهان» و نه زمین بلکه جهان می‌باشد) دیگر مرا نخواهد دید... (فرقه‌ها و هر چیز دیگر) مرا نخواهد دید. اما شما مرا خواهید دید... (کلیسا، ایماندار) زیرا من... («من» ضمیر شخصی) با شما و در شما خواهم بود، تا انقضای

<sup>۲۰</sup> انجیل متی ۱۸:۲۸

<sup>۲۱</sup> اشاره به رومیان ۱۹:۸

<sup>۲۲</sup> Kosmos

عالم.<sup>۳۳</sup> عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است. می بینید؟

۹۸. پس اگر این روح القدس مسیح بود که در روز پنطیکاست آمد و آن کارها را انجام داد، این روح القدس مسیح است که اینجا پیش رفته. روح القدس مسیح که هنوز در اینجا قرار دارد، تا اینجا و تا انقضای عالم. همان روح القدس که پولس را از روح پر کرد و آن امور را انجام داد، این یکی را (ایرنیوس) از روح القدوس پر خواهد کرد. او مارتین لوتر را از روح پر کرد و مابقی آنها را نیز از روح القدس پر می سازد و شما و من را از روح القدس پر ساخته و این یک برکت پنطیکاستی از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر می باشد. الف و یا، انتها و ابتدا، ریشه و نسل داود، ستاره‌ی صبح، رز شارون، سوسن وادی‌ها، پدر، پسر، روح القدس، او که بود، او که هست، او که خواهد آمد، الف و یا، کل در کل. اوه، خدای من! این مرا وادار به خواندن یک سرود می کند.

اوه، مرا که می دانید (عیسی می گفت) گفتید که از کجا آمده‌ام؟  
 پدرم را می شناسید و نامش را می دانید؟  
 او گفت: "من الف و یا هستم، ابتدا و انتها"  
 من تمام خلقت هستم و نامم عیسی است  
 من آن هستم که در بوته‌ی آتش با موسی سخن گفت  
 من خدای ابراهیم هستم، روشنی و ستاره‌ی صبح (درست است)  
 من رز شارون هستم، گفتید که از کجا آمده‌ام؟  
 من تمام خلقت هستم، ولی عیسی نام من است

۹۹. هر خانواده‌ای در زمین و آسمان (برکت جهانی، پر از روح القدس، به نام روح القدس، متکلم به روح القدس، مولود روح القدس) آن نام مسمی است. درست است. خدا این را به تمام خانواده‌ها در آسمان و زمین داده است. و هر چیزی در برابر

آن، هر زانویی در برابر آن نام خم خواهد شد. "و نامی دیگر در زیر آسمان به ما بخشیده نشده تا بدان باید نجات یابیم." نه اینکه شاید و ممکن است نجات یابیم، بلکه باید نجات یابیم. اوه، این را دوست دارم. بسیار خوب.

۱۰۰. «در دست راست او»، حالا متوجه می‌شوید؟ این یک کلیسای پنطیکاستی است، آیات و معجزات در تمام مدّت ظاهر شده است. اکنون ما... از عصر تاریکی عبور کردیم، جایی که تقریباً رو به خاموشی رفته بود. حالا به دومین آیه پردازیم. اوه، گمان می‌کنم که به اندازه‌ی کافی به نخستین آیه پرداختیم. "اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی."

۱۰۱. یک لحظه به دوره‌ی بعدی کلیسا نگاه کنید، متوجه می‌شوید. «نام مرا انکار نمودی» کلیسای بعدی «نام مرا انکار نمودی» ولی در این کلیسا «تو یک نام داری». اینجا را ببینید! این کلیسا نام او را حفظ کرد و این کلیسا از عصر تاریکی عبور کرد. چیزی در مورد آن گفته نشده بود، وقتی به سمت حیات خارج می‌شوند... در این طرف، اولین رهایی یافتگان، زمانی که لوتر آنها را بیرون کشید، «نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی.» حال، آنها بعد از اینکه عیسی را کنار گذاردند، چه نامی داشتند؟ پدر، پسر، روح القدس و چنین چیزی وجود ندارد، این مرده است، یک الهیات مرده.

۱۰۲. به من بگوید آیا پدر یک نام است؟ چند پدر اینجا هستند؟ دستتان را بلند کنید. کدامتان اسمش پدر است؟ پسر چطور؟ بشر و هرچه که هست. این... اسمش روح القدس نیست. این چیزی است که هست، این روح القدس است. نام، روح القدس یک نام نیست. روح القدس یک عنوان است، پدر، پسر، روح القدس.

۱۰۳. پس می‌بینید؟ این هم مثل پسر ابدی بی‌اساس است. چیزی به نام پسر ابدی وجود ندارد. هرگز وجود نداشته، پسری که در ازل مولود شده باشد.



۱۰۴. چنین چیزی وجود ندارد، همان‌طور که آن‌شب در مورد جهنم ابدی هم گفتم. چطور به جهنم ابدی رسیدید؟ پس همیشه یک جهنم وجود دارد. کتاب مقدس گفت: "جهنم برای شیطان و فرشتگان ساخته شده بود." همیشه باید جهنم وجود داشته باشد، اگر همیشه یکی هست، پس باید در ابتدا هم یکی می‌بود. و چه... چه کسی در آن زمان از آن استفاده می‌کرد؟ هنگامی که او اِل، الهه، الوهیم بود.<sup>۳۴</sup> "او که قائم به ذات است." درحالی که هیچ چیز دیگر وجود نداشت؟ پس جهنم باید آنجا با او می‌بود؟ "جهنم برای شیطان و فرشتگانش مهیا گشت و تمام شریران بدان افکنده خواهند شد." این کاملاً درست است. آنها شاید برای صدها میلیون سال بخاطر آنچه انجام دادند، مجازات شوند. ولی زمانی می‌رسد که آنها موت ثانویه را خواهند داشت. هیچ چیز از آنها باقی نخواهد ماند. هر آنچه آغاز داشته باشد، یک پایان هم دارد. پس زمانی که ما حیات ابدی را دریافت می‌کنیم، بخشی از آن نور را دریافت می‌کنیم که در ابتدا، قبل از اینکه حتی یک ملکول وجود داشته باشد بود. آها. آن نور خدا وارد قلب ما شده که ما را منور می‌سازد تا عیسی را ببینیم. کتاب مقدس گفت: "هیچ چیز را نمی‌بینیم، بلکه عیسی را می‌بینیم."

۱۰۵. حال، او گفت: "می‌دانم که... من هستم او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای ولی مرده هستی." حال، یادتان هست که این دوره مربوط به چه کسی بود؟ مارتین لوتر، عصر لوتری. حال، آنها در ابتدا محکوم شده بودند. آنها حتی لازم نبود شروع کنند، چون از ابتدا مرده بودند. نیاز نبود بمیرند، از ابتدا مرده بودند. می‌بینید، می‌بینید، آنها...

۱۰۶. حال به این توجه کنید. آیه‌ی بعدی را بخوانیم.

"بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما. زیرا که هیچ عمل تو را در

حضور خدا کامل نیافتیم."

۱۰۷. حال، او از لوتر صحبت می‌کند. همه‌ی ما موافق هستیم که این عصر لوتری است، این مربوط به اصلاحات است. حال، او چه گفت؟ "نام دروغین داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی." آنها چه کار کردند؟ آنها دوباره این را در فرقه قرار دادند. پس، دیگر دیگ نمی‌تواند به دیگ بگوید رویت سیاه. «کاتولیک» را غربال نکنید، چون شما دقیقاً به همان بازگشته‌اید، از همان اسامی و آیین استفاده می‌کنید. و لوتر بسیاری از کاتشیزم و چیزهای دیگری را که کلیسای کاتولیک داشت با خود بیرون آورد و برای خودشان یک نام اختیار کردند. می‌بینید؟ "نام داری که زنده‌ای، که از این هزاران سال مرگ می‌آیی و هنوز همان نام را حفظ کرده‌ای." «نام داری»، یادتان هست؟

۱۰۸. برای اینکه مطمئن شوید درست است، او به کلیساهای دیگر گفت: "نام مرا حفظ نمودی." نام من را حفظ نمودی. در این دوره آن را از دست دادند. و به اینجا رسیدند و گفت: "نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی."

۱۰۹. اوه، شما متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، لوتری‌ها، پنطیکاستی‌ها! توبه کنید و در نام عیسای مسیح به جهت آموزش گناهانتان تعمید بگیرید. می‌بینید؟ از تمام آن آیین‌ها و سنت‌هایی که متعلق به کلیسای کاتولیک است و به همراه دخترانش نابود خواهد شد، خارج شوید.

۱۱۰. هیچ کس نیست که بتواند بگوید پدر، پسر و روح‌القدس آن‌گونه... و آنها به آن می‌گویند «تثلیث اقدس». تثلیث؟ می‌خواهم حتّی عبارت تثلیث را یک نفر در کتاب مقدس پیدا کند و به من نشان دهد. حتّی وجود ندارد. چنین چیزی وجود ندارد.

۱۱۱. حالا، حالا...

"نزدیک به فنا..."

۱۱۲. به آن چیزی که رسیده‌اید، بچسبید. لوتر شما را خارج ساخت. به آن بچسبید، چون نزدیک به فناست و شما... شما را دوباره به آن بازمی‌گردانند. به آن بچسبید، این نزدیک به فناست.

۱۱۳. "... زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم."

۱۱۴. این زیبا نیست؟ اوه، خدای من! این را دوست دارم. چرا کامل نیست؟ آنها عادل شمرده شده بودند، لوتر عادل شمردگی را موعظه می‌کرد؛ باید تقدیس شده و بعد از آن، از روح‌القدس پر می‌شدید، آن وقت آنها دیگر خودشان نبودند، آنها با روح‌القدس درونشان کامل شده بودند. این یک فرد مسیحی نیست که کامل است، این روح‌القدس درون اوست. می‌بینید؟ این چه... همان‌گونه که گفته‌ام: "این کوه مقدس نیست، بلکه خدای قدوس بر کوه. نه کلیسای مقدس، بلکه روح‌القدس در کلیسا و در قوم." این مقدس است. می‌بینید؟

۱۱۵. اعمال را کامل نیافتم. به تکامل نرسیدی. چون اکنون می‌بینم که آنها در اینجا عادل شمردگی را داشتند. و این... نه عذر می‌خواهم. عادل شمردگی در اینجاست با لوتر، تقدس در اینجا و روح‌القدس در اینجا است. می‌بینید؟ حال، آن سه عنصر که در آن سه کلیسا عمل نمود، این چیزی است که برای تولد کامل نیاز است. آنها فقط اندکی از آن ژن را در رحم مادر دریافت کردند. درست است، روح‌القدس...

۱۱۶. حال، از شما سؤالی دارم. وقتی یک تولد طبیعی اتفاق می‌افتد، اولین اتفاقی که می‌افتد چیست؟ آب. بعدی؟ خون. درست است؟ بعدی؟ روح. درست است.

۱۱۷. وقتی عیسی مرد، از بدن او چه چیزی بیرون آمد؟ آنها پهلویش را نیزه زدند، و آب

و خون از آن خارج شد. "روح خود را به دستان تو می سپارم." <sup>۳۵</sup> آب، خون، روح.

۱۱۸. "پس چون که به ایمان عادل شمرده شدیم... رومیان ۵:۱: "نزد خدا سلامتی داریم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح." عادل شمردگی، تقدس. عبرانیان ۱۳:۱۲-۱۳: "بنابراین عیسی نیز تا قوم را به خون تقدیس نماید، بیرون دروازه عذاب کشید." لوقا ۴۹:۲ : "پس شما در شهر اورشلیم بمانید، تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید. آن وقت شاهدان من خواهید بود در اورشلیم، یهودیه، سامره..."

۱۱۹. نه هنگامی که یک اسقف شوید. نه هنگامی که شماس بشوید، نه هنگامی که پاپ شوید. بلکه بعد از اینکه روح القدس بر شما آمد، آن وقت شاهدان هستید. شما فقط می توانید شاهد کلیساهایتان و عقایدتان باشید... اگر فقط یک شماس با شبان یا پاپ یا... هستید تنها می توانید شاهد کلیسا و آیین خویش باشید. ولی زمانی که روح القدس بر شما می آید، شاهدان او هستید. و اعمالی که او انجام می داد، شما نیز بجا می آورید، زیرا حیات او در شماست. او، خدای من! این را دوست دارم. بله آقا! این را به گمانم نسبت به شما که آنجا هستید، بیشتر متوجه می شوم. از این احساس خوبی دارم.

۱۲۰. "نزدیک به فنا هستید، استوارشان کن." حال اینجا در آیه سوم می گوید:

"پس به یاد آور چگونه یافته ای و شنیده ای... (این را دوست دارم) و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهیم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد."

۱۲۱. به عادل شمردگی تان بچسبید، بچسبید به آن. نگذارید نسبت به آن در شما تردید ایجاد کنند. که چگونه یافته ای و شنیده ای، آنها همان کتاب مقدسی را می خوانند که ما می خوانیم. می بینید؟ ولی آنها تمام آن را نمی گیرند، چون بر آنها مکشوف نشده بود.

این مربوط به دوره‌ی آنها نبود. به این دلیل است که آنها در رستاخیز خواهند آمد. آنها می‌بایست در نور گام برمی‌داشتند و راه رفتند، پس پیش خواهند آمد.

۱۲۲. حال، شنیده‌ام که خیلی از افراد پنطیکاستی که تعمید را موعظه می‌کنند، می‌گویند: "آن برای لوتری‌ها و... پیش نخواهد آمد." او، به. شما ماجرای دکتر اگری<sup>۳۶</sup> را می‌دانید. وقتی به او گفتم... او گفت: "ما چه هستیم؟" گفتم... می‌دانید، آنها آن سمینار لوتری را آنجا در مینیاپولیس<sup>۳۷</sup> برپا کرده بودند. او می‌گفت: "ما لوتری‌ها به چه رسیده‌ایم؟"

گفتم: "به تو خواهیم گفت. به اعتقاد من، شما به مسیح رسیده‌اید." و او گفت: "خوب، ما، ما روح‌القدس را می‌خواهیم." او گفت: "فکر می‌کنید ما به آن رسیده‌ایم؟"

گفتم: "بالقوه، به." و گفتم: "شما به آن ایمان دارید." گفت: "خوب، منظورت چیست؟"

۱۲۳. حال، آنها هزاران هکتار زمین‌های زراعی برای دانشجویانشان دارند که اگر آنها نتوانند هزینه‌هایشان را پرداخت کنند، می‌توانند در آن زمین‌ها کار کنند و ذرت پرورش می‌دهند. گفتم: "خوب... میزهای بزرگی آنجا هست. آنها در آن سمینار یکی از این شام‌های مخصوص را به من دادند. و اکنون، مرد خوب و سرشناس آنها، دکتر اگری اینجا نشسته بود و برادر جک مور<sup>۳۸</sup> آن طرف من. او را نزدیک خودم نشاندم که اگر دکتر کلمات قلمبه سلمبه استفاده کرد، با پایم به او بزنم و جک به من بگوید که او چه می‌گوید. می‌بینید؟ بعد گفتم...

۱۲۴. او کنار من نشست و گفت: "خوب، کاری که می‌خواهیم بکنیم، این است که اینجا به یک چیزی برسیم." گفت: "ما گرسنه‌ی خداوند هستیم." و گفت: "یک کتاب از پنطیکاستی‌ها خوانده‌ایم به نام «عطایا»." و گفت: "گروهی از برادران به کالیفرنیا پرواز کردند و با نویسنده‌ی کتاب ملاقات نمودند." (من او را می‌شناسم.) او گفت: "ما می‌خواهیم برخی از این چیزها را در عمل ببینیم." آن مرد گفت: "من هیچ‌یک از آنها را ندارم." بعد گفت: "من فقط در مورد آنها نوشتم." بعد او گفت... و گفت: "بعد ما آمده‌ایم، این را دیده‌ایم و گرسنه‌ی این هستیم. ما گرسنه‌ایم. ما خدا را می‌خواهیم."

۱۲۵. و من گفتم: "خوب، یک‌بار مردی بود که رفت... می‌دانید، در زمین‌های خود او، آنجا... می‌بینید؟" مردی رفت و زمین وسیعی را شخم زد. او تمام علف‌ها را از آن بیرون کشید و ذرت کاشت. هر روز صبح می‌رفت و تماشا می‌کرد که آیا ذرت به عمل آمده یا خیر. اولین چیز، می‌دانید، یک روز صبح، دو برگ کوچک از خاک بیرون آمده بود. "هرکسی که تا بحال ذرت کاشته باشد... برادر جرج رایت<sup>۳۹</sup> کجاست؟ برادر روی اسلاوتر<sup>۴۰</sup> و سایرین کجا هستند؟ می‌دانید، آن دو برگ بیرون آمده بودند. او گفت: "اوه، جلال بر خدا! برای این ذرت‌ها در زمین من."

گفتم: "آیا او در زمینش محصول ذرت داشت؟"

گفت: "خوب، به نوعی بله."

۱۲۶. گفتم: "بالتوجه بله." گفتم: "این لوتری‌های شما در اصلاحات اولیه هستند، مانند همان برگ‌های کوچکی که رشد کرده بود." می‌بینید؟ گفتم: "خوب، رفته رفته آن ذرت رشد کرد." من در مورد خرابی محصول به او نگفتم... فقط در مورد رشد ذرت صحبت کردم.

۱۲۷. بعد گفتم: "ذرت رشد کرد. بعد از مدتی کاکل ذرت در آن رشد کرد و نمودار شد." آن کاکل به عقب برگشت و گفتم: "ها، ها، ها، شما چیزی ندارید. شما لوتری‌های قدیمی!" می‌بینید؟ گفتم: "من... من پرورش دهنده هستم، من میسیونر بزرگ زمان هستم." باد وزید و آن کاکل ذرت از آن کنده و جدا شد. این وسلی است، تقدس. می‌بینید؟ این بزرگ‌ترین دوران میسیونری است که ما داشته‌ایم، کلیسای وسلی، در زمان وسلی، که حتی از این عصر فراتر رفت. عصر کلیسای وسلی. این چه کار کرد؟ آن را پراکنده کرد.

۱۲۸. می‌بینید، حتی طبیعت این سه را تأیید می‌کند، خود طبیعت. خدا در ابتدا آن را ساخت تا این‌گونه باشد. حتی نیازی نیست که کتاب مقدس را در این مورد داشته باشید. می‌توانید به طبیعت نگاه کنید و ببینید که کجا هستید. می‌بینید؟

۱۲۹. و بعد... بعد از مدتی آن کاکل ذرت، از آنجا افتاد. و چه چیزی بیرون آمد؟ خوشه‌ی ذرت بیرون آمد که دانه را در خود داشت، این گروه پنطیکاستی‌ها بود. حال، پنطیکاستی‌ها مثل همان گروهی بودند که در اینجا بود. از اینجا او دو برگ ذرت بود، یعنی لوتر، او اینجا کاکل ذرت را داشت، یعنی وسلی؛ و در اینجا دانه‌ی ذرت. چه؟ دقیقاً به همان صورتی که آنجا بود، همان چیز!

۱۳۰. خوب حالا این در اینجا چه بود؟ می‌گویید: "خوب..." پنطیکاستی‌ها می‌گفتند: "ما هیچ ارتباطی به شما لوتری‌ها یا متدیست‌ها نداریم." ولی در نهایت همان حیاتی که در آن دو برگ نخستین بود، به ساخت آن کاکل کمک کرد و حیاتی که در کاکل بود، دانه را ساخت. پس می‌بینید؟ تمام این برنامه‌ی خداست. آنها روح القدس را داشتند، بصورت بالقوه. وسلی هم داشت، با تقدس. ولی امروز این صحبت به زبان‌ها و احیای آنچه را که اینجا در ابتدا بود، بازگردانده است. همان روح القدس. می‌بینید؟ همان روح القدس راستین و حقیقی. آمین!

۱۳۱. بسیار خوب. "پس به یاد آور که چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن." حال، چهارمین آیه، به گمانم همین باشد:

"لکن در ساردس اسم‌ها چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید، زیرا مستحق هستند."

۱۳۲. حال، از آن فرقه نساژید. نمی‌خواهیم که این کار را بکنیم. خیر، من... آیه را اشتباه خواندم، این طور نیست؟ یا درست خواندم؟ بله، بله، درست است. بله، بسیار خوب. بله، "در ساردس، لباس خود را نجس نساخته‌اند." تعداد اندکی از آنها هستند که هنوز در برابر آن سر فرود نیاورده و خودشان را پاک و خالص حفظ کرده‌اند، همان روحی که از آن ابتدا تا پنطیکاست پیش آمده است، پر از روح. پس برخی از آنها، زمانی که عصر لوتر شروع به سازماندهی کرد، چه کردند؟ درست شروع به همان رفتاری کردند که کتاب مقدس گفته بود. رفتاری مانند مادرشان، آنها هم برگشتند و یک فرقه را شروع کردند. ولی تنها اندکی از آنها با آن صادق ماندند. آنها با خدا صادق ماندند. آنها گفتند... او گفت: "خوب، بسیار خوب، اسم‌هایی چند داری که شایسته هستند در لباس سفید در حضور من بخرامند. تشکیل فرقه نده، تعلیم نقولاوی را برنگیر. دوباره به سمت فرقه نرو، بلکه در آزادی خدا بمان. بگذار تا روح القدس تو را هدایت کند. هنوز تعدادی از آنها باقی هستند."

۱۳۳. اکنون پنجمین آیه:

"آنکه گوش دارد..."

۱۳۴. نه عذر می‌خواهم.

"هر که غالب آید، به جامه‌ی سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم



ساخت، بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود."

۱۳۵. حال «اسم‌های چند»، بسیار اندک، اقلیتی کوچک، باقیمانده که... بر تعلیم کاتولیک غالب آمدند. بسیار خوب.

۱۳۶. حال، بیاید در مورد اصلاحات صحبت کنیم. قصد دارم که... پس زمینه‌ی لوتری را رها کردیم تا بتوانیم به این پردازیم. حال، آیه‌ی بعدی می‌گوید:

"آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیسا چه می‌گوید."

۱۳۷. خدا اینجا تلاش می‌کند که به آنها بگوید از نقولایسیسم فاصله بگیرند. از آنجا فاصله بگیرید. پوشش خودتان را نسبت به امور دنیا حفظ کنید. فقط در او آزاد باشید و او آنها را هدایت خواهد نمود. این ابتدای همه چیز است.

۱۳۸. حال، منظور ما از اصلاحات «رهایی یافتگان» هستند، آنانی که حتی در عصر ساردس رهایی یافتند. متوجه منظور من می‌شوید؟ آنانی که هنوز از همان چیز مهیب رهایی یافتند. حال این... فردا شب دوباره به این می‌پردازیم و تا... از اینجا تا عصر پنطیکاست خواهیم پرداخت و به شما نشان می‌دهیم که این دقیقاً همان است. حال، بعضی از این امور هستند که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم، اینکه چگونه از آن رهایی یافتند. اکنون به آن خواهیم پرداخت، در دوره‌ی بعدی. می‌دانید، باید به آن پردازیم تا بتوانیم آنها را کنار یکدیگر قرار دهیم. اگر این کار را نکنیم، شما نیز نمی‌توانید آن را به دیگران منتقل کنید... باید این را آن‌گونه که در کتاب مقدس هست، به قوم بدهیم. بسیار خوب.

۱۳۹. حال، اینجا صحبت او از رهایی یافتگان است، یعنی کسانی که اینجا هستند، این گروه کوچک و پراکنده که در عادل شمردگی زندگی می‌کردند. حال نگاه کنید. آنها

بیرون آمدند، نور را دیدند، لوتر... پس از مرگ لوتر، نه خود لوتر، لوتر هرگز تشکیلاتی را ایجاد نکرد، بلکه گروهی پس از او. و سلی هرگز یک تشکیلات را ایجاد نکرد، این مربوط به گروهی پس از او بود. آن بنیان‌گذاران قدیمی پنطیکاست، هرگز تشکیلاتی ایجاد نکردند، بلکه گروهی بعد از آنها بودند. آنها کسانی هستند که این کار را کرده‌اند. می‌بینید؟ گروه دوم است که این کار را می‌کند. فرشته‌ی راستین نور هرگز یک تشکیلات نساخت. وقتی روح‌القدس این را بر ما مکشوف سازد، خواهید دید که در عصر پنطیکاستی، در آخر آن تشکیلات چه چیزی بیرون خواهد آمد.

۱۴۰. حال، او گفت: "اندکی نور در تو باقی است." فقط اندکی، رو به فناست، رفته‌رفته در حال محو شدن است. این عادل شمردگی است. آنها می‌توانند شما را به دار بیاویزند، هنوز هیچ حیاتی را نیافته‌اید، چون نام غلط را برگرفته‌اید. ولی شما... شما می‌دانید، حداقل شما، شما از کلیسای رومی خلاصی یافتید. شما از تمام آن دگم‌ها خلاصی یافتید و حداقل تا آنجا آمدید. حال، شما همین کتاب مقدس را می‌خوانید. ولی همین کتاب مقدس که تعلیم می‌دهد روح‌القدس... او هرگز آنها را بخاطر آنچه داشتند، محکوم نکرد. گفت: "اکنون... آن را تا آمدن من حفظ کن." می‌بینید؟ آنها را حفظ کن.

۱۴۱. حال، این دوره‌ی کلیسا حدود ۱۵۲۰ آغاز می‌شود، زمانی که کلیسای جهانی و جامع کاتولیک به لرزه در آمد. این تا تاریخ ۳۱ اکتبر (اگر می‌خواهید یادداشت کنید). ۳۱ اکتبر سال ۱۵۷۰ میلادی طول کشید، یعنی زمانی که مارتین لوتر نود و پنجمین رساله‌ی خود را به روی در کلیسای ویتنبرگ آلمان<sup>۴۱</sup> می‌خکوب کرد، از آن زمان به بعد، اصلاحات آغاز شد. این تاریخ‌ها را یادداشت کردید؟ بگذارید دوباره بگویم که مطمئن شوید. ۳۱ اکتبر سال ۱۵۷۰ بعد از میلاد، زمانی که مارتین لوتر نود و پنجمین رساله‌ی خود را روی در کلیسای ویتنبرگ آلمان می‌خکوب نمود. وی.ت.ن.ب.ر.گ.، ویتنبرگ آلمان. از آن پس

تاریخ اصلاحات شکل گرفت، آتش شروع به شعله کشیدن نمود. او به آن کلیسای کاتولیک اعتراض نمود، با آنچه در دستانش بود، او گفت: "آیا این بدن مقدس مسیح است؟ این فقط نان و شراب است." و آن را روی زمین انداخت. درست است.

۱۴۲. او به کلیسای کاتولیک اعتراض کرد و... آغاز شد... سپس خروج شروع شد. بسیار خوب، ولی مبارزه بر سر استانداردهای مسیحی بیشتر جنبه‌ی سیاسی داشت تا اینکه مبارزه‌ی کلیسای راستین باشد، مبارزه بر سر استانداردهای مسیحی. آنها تنها برای یک حق سیاسی مبارزه می‌کردند تا از یک کلیسا خارج شوند و یک کلیسای دیگر بسازند. آنها هرگز اصلاحات نداشتند، تا از کلیسای کاتولیک خارج شوند و قوت و روح‌القدس را به کلیسا بازگردانند، چون آن‌را انکار کردند. بله؟ این یک صف‌آرایی سیاسی بود. اینجا جایی است که کاملاً با آن تطابق دارد. "نام داری که زنده‌ای. ولی مرده هستی." به عبارتی دیگر، او فقط فرقه‌ی پروتستان را پایه‌گذاری کرد، همین و بس. یک دختر را از آن کلیسا خارج کرد. خارج از... او یک فاحشه را از آن فاحشه‌ها جدا نمود. این دقیقاً چیزی است که اتفاق افتاده است. او عتلیا را از ایزابل خارج کرد.

۱۴۳. حال، هرکس اصلاحات را خوانده باشد، می‌داند که این‌گونه است. چون او به سادگی آن اسم را... او به سادگی آنها را ویران کرد، ولی تا جایی که مربوط به بازگرداندن روح‌القدس به کلیسا می‌شود، مثل چیزی که در اینجا بود، او این کار را نکرد. خیر آقا! این بیشتر یک مبارزه‌ی سیاسی بود، تا یک عطای روحانی. این سیاست بجای روح‌القدس بود. او هنوز به کلیسا وارد نشده بود. او، برادر! او بازنگشته بود، او به اینجا بازمی‌گردد، نه آنجا.

۱۴۴. این یک صف‌آرایی سیاسی بود، اما بخاطر کتاب‌های مقدس و یا روح‌القدس نبود. این یک صف‌آرایی سیاسی بود که او از آن آثار و بقایا خلاص شود. مثل «درود بر مریم» و آن چیزها. ولی او هنوز کاتشیزم را با خود داشت. همچنان آن را با خود

داشت... به این چه می‌گویید؟ جلسات تخصیصی یا هر چه که هست. آنها صبح روز قیام به آنجا می‌روند و برای ایشان دعای کریسمس مبارک می‌خوانند و می‌دانید، دیگر تا زمان کریسمس بعدی آنها را نمی‌بینید. آن... اوه، جلسه‌ی تأییدی، چیزی که من سعی می‌کنم بگویم. آنها را تأیید کن. با آنها همدلی کن و آنها را تأیید کن. چیزی به نام تأیید وجود ندارد. تنها تأیید در کتاب مقدس ذکر شده است، نه تأیید عضویت به یک کلیسای لوتری. بلکه کلام او در شما. "و خدا... با ایشان عمل می‌کرد." مرقس ۱۶: "تأیید کلام با نشانه‌ها همراه است." این تأیید کلیسای پنطیکاستی است. این تأیید... خدا خود را تأیید می‌کند، بعنوان خدای معجزه‌گر در کلیسا، صحبت به زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها، و همان کاری را می‌کنند که آنها در ابتدا انجام می‌دادند.

۱۴۵. آیا خسته شده‌اید؟ [جماعت پاسخ می‌دهند: "خیر."] بسیار خوب. حال توجه کنید، آنها بیداری روح القدس را بازنگرداندند، آنها یک دوره‌ی جدید کلیسا را بازگرداندند. آنها رهایافتگان و خارج شدگان از سلسله مراتب رومی را آوردند تا یک سلسله مراتب پروتستان را ایجاد کنند. این تنها کاری است که آنها انجام دادند. آنها از آن کتری به داخل آتش پریدند. بله، درست است. کاملاً.

۱۴۶. ایزابل یک دختر به دنیا آورد. حال فکر نکنید که اینها را می‌گویم تا باهوش جلوه کنم، این را می‌گویم چون کتاب مقدس می‌گوید. کتاب مقدس در مکاشفه باب ۱۷ می‌گوید: "او مادر فواحش بود." عیسی در اینجا گفت: "او نیز مانند ایزابل خواهد بود." و او دخترانی را به دنیا آورد که کشوری را که آلوده نبود، آلوده ساختند. حال، این دقیقاً چیزی است که پروتستانیزم با روح راستین خدا انجام داد، آن را آلوده ساخت و آن را در یک تشکیلات دیگر قرار داد. اگر خدا بخواهد، یکشنبه صبح می‌خواهم به شما نشان دهم که آنها صورت وحش را ساختند و آن وحش، روم بود. آنها صورت آن را ساختند. آن چه بود؟ یک تشکیلات! اوه، امیدوارم که این در قلب قوم جای بگیرد.

۱۴۷. می‌خواهید بدانید که چرا من در تمام عمرم به سختی با تشکیلات مبارزه کرده‌ام؟ خودم هم این را نمی‌دانستم. ولی چیزی در درون من فریاد می‌زد. نمی‌توانستم کاری انجام دهم. همیشه در تعجب بودم. همیشه، که چرا من این قدر نسبت به زنان این گونه بودم؟ تمام عمرم. نه اینکه... منظورم زنان واقعی نیست، منظورم چیزهایی است که خودشان تصور می‌کنند باید باشند. می‌دانید، رشته‌های اخلاقی که گسسته شده‌اند. می‌دانید، این به نوعی... چیزی در درون من هست.

۱۴۸. وقتی یک پسر بچه‌ی کوچک بودم، آن زنان را می‌دیدم که از آن جاده‌ها می‌آیند... شوهرانشان برای کار رفته بودند و آنها با یک مرد دیگر آنجا بودند، مست، کنار راه‌ها و در طول مسیر بالا و پایین می‌رفتند، فقط آن قدر هشیار بودند که بتوانند به خانه برگردند و غذای شوهرانشان را آماده سازند. می‌گفتم آنها حتی شایسته‌ی این نیستند که یک گلوله به آنها زده شود. درست است. گفتم، آنها پست‌تر از حیوانات هستند که چنین کاری را انجام می‌دهند. وقتی... وقتی هفده یا هجده ساله بودم دختری را دیدم که از خیابان عبور می‌کرد، من به سمت دیگر رفتم. گفتم: "افعی متعفن!" می‌بینید؟ واقعاً متفر بودم. ولی وقتی خدا را در قلب خود پذیرفتم، او به من نشان داد که در بین آنها جواهراتی مقدر کرده است، خانم‌های واقعی. آنها خودشان را آن گونه آلوده نساخته‌اند. خدا را شکر برای وجودشان.

۱۴۹. وقتی در آفریقا بودم، وقتی در سوئیس بودم، وقتی در روم بودم، بارها با این سؤال مواجه شدم: "هی، برادر برانهام! شما اصلاً هیچ زن نجیبی در آمریکا ندارید؟ هر ترانه‌ای که در اینجا پخش می‌شود، یک مشکل اساسی در مورد زنان شما دارد."

۱۵۰. گفتم: "این مربوط به آمریکایی‌ها است. ولی ما یک ملکوت و پادشاهی دیگر هم در آنجا داریم و آن ملکوت خداست. آنها خانم‌های راستین هستند."

۱۵۱. کتاب مقدس گفت، از طریق نبی، به گمانم در باب ۵ کتاب اشعیا بود، مطمئن نیستم که باب ۵ بود یا باب ۶، که می‌گوید: "خوشبحال آن دختر صیهون، در آن روز از آن چیزها رهایی خواهد یافت." او چگونه به خیابان‌ها می‌آید؛ با جوراب‌های کوتاه؛ آن‌گونه تاب می‌خورند و این قبیل کارها را می‌کند. دقیقاً به همان شکلی که الآن انجام می‌دهند. مانند مردان لباس می‌پوشند که در نظر خداوند کراهت است.

۱۵۲. مدتی پیش یک انجمن مذهبی را دیدم، هر شب تعداد آنها رو به انفجار بود، با زنانی که از این لباس‌های نیویورکی یا... به این لباس‌ها چه می‌گویید؟ نه لباس‌های کوتاه نه، آن یکی. بله آن شلوارهای کوتاه زنانه. همه‌ی آنها... آن شلوار کوتاه را می‌خواهند. برادر! این... ابتدال است و این دقیقاً آن چیزی است که آنها می‌خواهند. درست است.

۱۵۳. ولی، اوه، شما می‌گویید: "خوب حالا، فکر می‌کنم برای زن این بسیار موقرانه‌تر باشد که آن را بجای دامن بپوشند."

۱۵۴. خدا گفت: "در نظر او این کراهت است که زن ردای مرد را بپوشد..." و هنگامی که یک زن موهایش را مانند مرد کوتاه می‌کند... خدا از زن می‌خواهد که مثل یک زن باشد، مانند یک زن لباس بپوشد و مانند یک زن رفتار کند.

۱۵۵. و نمی‌خواهد که مرد این‌گونه موهایش را بلند کند، مثل اینکه یک اردک پشت آن موها نشسته است. او از مرد می‌خواهد تا شبیه مرد باشد. بله آقا! خدای من! آنها آن‌قدر زنانه لباس می‌پوشند که به سختی می‌توان تشخیص داد جنسیت آنها چیست. این رقت‌انگیز است، این ژولیده‌ها و این چیزها که امروز به آن رسیده‌ایم. تعجبی نیست که در زمان‌های آخر زندگی می‌کنیم. هیچ چیز باقی نمانده، جز اینکه خدا خمر غضب و خشم خویش را بر این جهان فروبریزد. همین و بس. یک خدای عادل و قدوس کار دیگری نمی‌تواند بکند.

۱۵۶. آنها به خون عیسی مسیح پشت کردند. خودشان را دگماتیک کرده‌اند. به یک تشکیلات دست یافته‌اند و... برخی از آن... یک پدر پیر با آن مقام خود و با آن یقه، بازگشته و به آنها می‌گوید: "فرزندان متبارک من!" این هیچ فرقی با اینکه یک ماده خوک این را بگوید، ندارد.

۱۵۷. به شما می‌گویم، برادر! آنچه که امشب نیاز داریم، بازگشت به کتاب مقدس و روح القدس است و آمدن قوت و رستاخیز مسیح با آیات و معجزات به داخل کلیسا. آمین! این انجیل است، بله.

۱۵۸. و ثمره‌ی آن... پس... بله درست است. آن احیا و بیداری، کارهای خوبی را در آنجا انجام داد. درست است. ولی روح القدس را پیش نیاورد. آنها تا این عصر لائودیکه آن را پیش نیاوردند، مگر در عصر پنطیکاستی. ولی این یک کار انجام داد. این بیداری یک کارهایی انجام داد که او گفت: "آن را حفظ کن و بر آن بیفز، آن را استوار کن." می‌بینید؟

۱۵۹. این دوباره یک کتاب مقدس آزاد را برای قوم آورد. عصری لوتری یک کتاب مقدس آزاد را آورد. آنها انتشارات خود را ساختند و شروع کردند به دادن کتاب مقدس به دنیا. خدا برای انجام آن به لوتری‌ها برکت بدهد. بله آقا! آنها دوباره کتاب مقدس را به دست جماعت رساندند، قبلاً فقط در دست کشیش بود. حتی نیاز نبود به آن نگاه کنند، چون همه چیز مربوط به چیزی بود که پاپ می‌گفت و او خدا بود، پس هر آنچه او می‌گفت، همان بود.

۱۶۰. پس حالا، بیداری لوتری، آنچه که آنها «برای تقویت» می‌خواستند. اکنون شما کتاب مقدس را در دست خود دارید، آن را بخوانید، به آن ایمان داشته باشید. آن را نگذارید روی طاقچه و بگویید: "خوب، ما یک کتاب مقدس داریم." این برای شما هیچ

ثمر و فایده‌ای ندارد. امروز لوتری‌های زیادی در پنطیکاست هستند که کتاب مقدس را کنار می‌گذارند و در مورد چیزی که کسی دیگر در مورد آن گفته است، صحبت می‌کنند. او برادر! کلام را بخوانید. "کتب را تفتیش کنید، زیرا آنهاست که بر من شهادت می‌دهند."<sup>۴۲</sup> عیسی این را گفت: "شما فکر می‌کنید که در آن حیات جاودان دارید." این کاری است که باید انجام داد، خواندن کلام.

۱۶۱. حال، او به عادلان گفت: "آن را حفظ کنید... نگذارید که از دست برود..." و یک چیز دیگر که می‌خواهد آن را حفظ کنند، قوت اندکی در آنها باقی مانده بود... بیداری لوتری. دومین کاری که انجام داد، تعلیم عادل شمردگی را در نور نمایان ساخت. کاتولیک عادل شمردگی را نمی‌پذیرد، این کلیسای کاتولیک است.

۱۶۲. مثل آن کشیش، باید او را چند وقت پیش اینجا متوقف می‌کردند. او می‌گفت: "در هیچ جای دیگر به جز کلیسای کاتولیک، نجات نیست." نجات در مسیح است نه در کلیسای کاتولیک و نه در کلیسای پروتستان، نجات در مسیح است. ولی کاتولیک معتقد است.... آنها اهمیتی نمی‌دهند که کتاب مقدس چه می‌گوید. آنچه کلیسا می‌گوید، مهم است. می‌بینید؟ نمی‌توانید با آنها حرف بزنید، چون به هیچ طریقی نمی‌توان حرف زد. آنها اهمیتی نمی‌دهند. آنها... آنها براساس کاتشیزم و این چیزها با شما حرف می‌زنند و شما با کتاب مقدس می‌آیید. آنها آن را نادیده می‌گیرند. "این چیزی است که کلیسا می‌گوید." درست است.

۱۶۳. عیسی گفت... در همین مورد، خود عیسی گفت: "هر کس کلامی از آن کسر کند و یا به آن بیفزاید، سهم او از دخت حیات منقطع می‌گردد." عیسی گفت: "هر کلام انسان دروغ و کلام من راست است، آسمان و زمین زایل می‌شوند، ولی کلام من تا ابد باقی است." درست است؟ او، اینهاش برادر!



۱۶۴. من یک ایماندار به کلام خدا هستم. درست است. نه تنها به کلامی که خدا در اینجا می‌گوید، بلکه از پدر آسمانی خواسته‌ام تا روح‌القدس را بر من عطا کند تا آن را تأیید سازد، تا مسیح را در من زنده کند و او در من ساکن باشد که من بدانم حیات ابدی را یافته‌ام. نه به دلیل اینکه لایق آن هستم، چون فیض او این را به من عطا کرده است. این است آن صخره. "بر روی این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم."<sup>۴۳</sup>

۱۶۵. بسیار خوب، عادل شمردگی. خوب، چیزی که بود، بعد از اینکه آنها چیزی را ثمر آوردند که نباید می‌گذاشتند فنا شود، این کتاب مقدس بود که دوباره در دستان ایشان بود. لوتری‌ها این کار را کردند. و یک چیز دیگر، آنها به تعلیم «عدالت محض ایمان» رسیدند. این چیزی است که لوتری‌ها تعلیم می‌دادند. همه می‌دانند که این تعلیم او بود. عدالت... نمی‌توانید ببینید که این چقدر کامل است؟ سپس و سلبی با تقدس از راه رسید، سپس پنطیکاستی‌ها و تعمیم روح‌القدس می‌آیند. چقدر کامل. اکنون من....

۱۶۶. "آنچه یافتی حفظ کن و نگذار تا فنا شود، اگر آن را حفظ نکنی، مانند دزد بر تو می‌آیم و تو دوباره به فرقه بازخواهی گشت." و این کاری است که آنها انجام دادند، دقیقاً به آن برگشتند. شما دوباره به نقولای برمی‌گردید، چون دوباره به یک فرقه می‌رسید. صبر کنید! آن کتاب مقدس را بخوانید، عادل شمردگی را حفظ کنید و به حرکت رو به جلو ادامه دهید. ولی اقلیتی کوچک از آن خارج می‌شوند. باقیمانده‌هایی اندک.

۱۶۷. بعد از آمدن اولین، لوتر، سپس زوینگلی<sup>۴۴</sup> آمد و تا آخر، کالوین<sup>۴۵</sup> و سایرین تا به سلبی. ولی اقلیتی اندک در آنجا بودند که تقدس را تعلیم می‌دادند. و از تقدس، اقلیتی اندک خارج شدند که به سمت روح‌القدس رفتند. می‌بینید، آن تعداد اندک، در

<sup>۴۳</sup> اشاره به انجیل متی ۱۶:۱۸  
<sup>۴۴</sup> Zwingly  
<sup>۴۵</sup> Calvin

تمام طول ادوار، آن را حفظ نمودند. بسیار خوب.

۱۶۸. ولی سومین، آنها بسیاری از اشکال شرک را با خود بیرون آوردند، مانند فرقه‌ها، تعمید غلط. خوب، آنها با تعمید آب‌پاش و این چیزها و تعمید به نام پدر، پسر و روح‌القدس آمدند. آنها کاتشیزم را آوردند. به راستی که... آنها به راستی با آن نام هماهنگ هستند... عیسی گفت: "نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی." این درست است. بسیار خوب.

۱۶۹. چهارمین، این درست است که اصلاحات، بسیاری از تشریفات و رسوم و آیین آنها را کنار زد، ولی در کلیسا و ثمر آوردن اصلاح بازماند. در احیای تعلیم انجیل تام با آیات و نشانه‌ها به دنبال آن بازماند. کلیسای لوتری هرگز آن را نداشت. هرگز نداشتند، و در عصر و سلی هم هرگز نداشتند. آنها تنها در انتهای عصر لائودیکیه این را داشتند.

۱۷۰. حال، وقتی به آن پردازیم، برمی‌گردیم به کتاب مقدس و نشان می‌دهیم که دقیقاً چگونه وعده داده شده. آنها نداشتند... بیداری روح‌القدس را احیا نکردند.

۱۷۱. آنها از بت‌ها رو برگرداندند، به بت‌ها پشت کردند، این درست است. آنها بت‌ها را از کلیسا بیرون آوردند. مریم و یوسف و پطرس و پولس و تمام آنها. آنها از بت‌ها رو برگرداندند، ولی به سمت مسیح برنگشتند. لوتر آنها را از بت‌ها برگرداند، ولی بیشتر به سمت سیاست یا یک فرقه یا تشکیلات متمایل کرد، تا برای خودشان یک تشکیلات بسازند. (صورتی مانند اولین) و سعی کردند که با فرقه بزرگ شوند.

۱۷۲. و هنوز آنها در حال مبارزه هستند. متدیست هنوز می‌خواهد... همه از باپتیست‌ها تا متدیست‌ها و تمام لوتری‌ها می‌خواهند که همه‌ی متدیست‌ها و باپتیست‌ها، لوتری باشند. پنطیکاستی‌ها می‌خواهند تا تمام لوتری‌ها و متدیست‌ها و همه‌ی آنها پنطیکاستی باشند. می‌بینید، شما فقط تلاش می‌کنید تا فرقه‌ی خودتان را جایگزین کنید. ولی در ابتدا

نقشه‌ی خدا این نبود. برنامه‌ی خدا برای احیا این بود که آنچه از ابتدا بود را بازگرداند.

۱۷۳. نگاه کنید. اگر این کتاب روی زمین بیفتد، برداشتن یک کتاب دیگر و جایگزین کردن آن را احیا و رستاخیز نمی‌گویند. باید همان را بیاوری بالا. آمین! پس کلیسا در طول عصر تاریکی مرد و در آنجا کاملاً مشرک شد. پس اصلاح... این اصلاحات است، اصلاح شدن. ولی اصلاح شده و دوباره متولد شده، دو چیز متفاوت هستند. می‌بینید؟ آنها اصلاحات را آوردند، اصلاح کردند و از بسیاری از بت‌هایشان دور شدند، ولی هرگز روح‌القدس را به کلیسا بازنگرداندند. اوه، جلال بر نام خدا! برادر! خواهر! می‌توانید این را متوجه شوید؟ آنها هرگز روح‌القدس را بازنگرداندند، چون آنکه حقیقتاً نور راستین انجیل را می‌آورد... آنکه نور راستین انجیل را می‌آورد، آن فرشته‌ی کلیسا در اینجا است. حال، ما می‌خواهیم یکشنبه به آن پردازیم.

۱۷۴. خوب، آنها نور بر روی نور خواهند داشت، نورهای مسیحی، ولی همه‌ی آنها به آن تشکیلات بازخواهند گشت. ولی یکی خواهد آمد که در برابر آن «تشکیلات» خواهد ایستاد. بله آقا! به همان اطمینان که اکنون من پشت این منبر ایستاده‌ام، او آن اقلیت باقیمانده را از آنجا بیرون خواهد کشید. و او مستقیماً به سمت ابتدا خواهد رفت. من از عهد عتیق و عهد جدید به شما ثابت می‌کنم که او این کار را خواهد کرد، فرشته‌ی کلیسای لائودیکیه، درست است. درست به ابتدا بازمی‌گردد و دوباره همان امور را احیا می‌کند. و در این ایام، در اینجا، این احیا انجام می‌شود. درست است.

۱۷۵. ولی لوتر کلیسا را بیرون برد، آن ره‌اشدگان را یک قدم... او با عادل شمردگی... او یک گام از شرک فاصله گرفت. این خوب است. و در مرتبه‌ی بعدی، دو قدم از آن خارج شد. فقط همین.

۱۷۶. درست مثل اینکه... توجه کرده‌اید که در کتاب مقدس از عقب هیکل آب

می‌آمد؟ و او گفت که آب را دید که تا زانو بالا آمد، سپس بعدی، آب تا سینه‌ی او رسید. و مرتبه‌ی بعد، تا سر او رفت. ولی تا زمانی که تا سر او رفت، باید به جایی می‌رسید که بتواند شنا کند. می‌بینید، لازم بود که شنا کند.

۱۷۷. پس ما اکنون در حال رسیدن به جایی هستیم که یا وقت شنا کردن است، یا غرق شدن. فقط همین. این یا شما را غرق کرده و کاملاً می‌برد و یا شما را وارد می‌کند. پس یا شنا و یا غرق شدن.

(هللویاه! او، برای روح‌القدس بسیار شادم! شما نیستید؟)

شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم  
یکی از ایشان هستم،

(کدام ایشان؟ نه این، آن یا آن یکی)

شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم (هللویاه!)  
یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم  
شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

(این خوب به نظر نمی‌رسد؟ گوش کنید.)

آنها در بالا خانه جمع بودند  
همه در نام او دعا می‌کردند  
به روح‌القدس تعمید یافتید  
و قوت خدمت آمد

حال، آنچه آن روز برای ایشان کرد  
همان را برای شما خواهد نمود

شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم  
یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم (هللویاه!)  
یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم  
شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم

۱۷۸. آیا آنها به مدرسه‌ی کتاب مقدس می‌روند؟ خیر. بعضی از آنها حتی نمی‌توانند اسم خودشان را بنویسند. درست است. پطرس نمی‌توانست. کتاب مقدس می‌گوید که او یک امی و بی‌سواد بود، او و یوحنا. ولی باید به آنها توجه می‌کردند. چون می‌دانستند که آنها با عیسی بوده‌اند.

هرچند این قوم علم نیاموخته باشد  
یا شهرت دنیا را نداشته باشند

(اوه، خدا را شکر! من فلان و فلان را دارم.)

همه‌ی آنها پنطیکاستشان را یافته‌اند  
در نام عیسی تعمید یافته‌اند  
و اکنون می‌گویند، همه جا  
قوت او هنوز همان است

شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم  
یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم  
شادم که می‌توانم بگویم یکی از ایشان هستم  
یکی از ایشان هستم، یکی از ایشان هستم

۱۷۹. شما از این خوشحال نیستید؟ بسیار خوشحالم که یکی از آنها باشم. ترجیح می‌دهم یکی از آنها باشم. ترجیح می‌دهم یکی از آنها باشم تا هرچیز دیگری که می‌شناسم.

ترجیح می‌دهم یکی از ایشان باشم، تا اینکه رییس جمهور آمریکا یا پادشاه جهان باشم. اگر خداوند عیسی بیاید و بگوید: "من تو را به بیست سالگی برمی‌گردانم و تو را یک‌ناظر می‌سازم، پادشاه تمام دنیا، و به تو ده‌ها هزار سال عمر در این جهان می‌بخشم، ده‌ها هزار سال بدون بیماری و رنج و پر از شادی و همه چیز، پادشاه تمام عالم، ترجیح می‌دهی که ده هزار سال زندگی کنی، یا ترجیح می‌دهی یکی از آنها باشی و در تمام ایام عمرت مثل الآن در نبرد باشی؟"

۱۸۰. خواهم گفت: "خوشحالم که بگویم من یکی از ایشان هستم." ده هزار سال، بعدش چه؟ ولی این ابدی است. برادر! این از کجا آمد؟ اوه، از طریق خون آمد. درست است. از... از خدا که جسم پوشید و در میان ما ساکن شد.

در یک‌آنخور، بسیار دور،

(می‌دانم که این حقیقت است.)

کودکی به دنیا آمد تا جهان را از گناهانش نجات بخشد  
یوحنا او را در کنار دریا دید، بره‌ای برای همیشه  
اوه، مسیح، مصلوب جلجتا  
اوه، آن مرد، آن مرد اهل جلیل را دوست دارم، اهل جلیل  
چون او کارهای زیادی برایم کرده است  
او تمام گناهانم را بخشیده و روح‌القدس را بجایش گذاشته  
اوه، آن مرد، آن مرد اهل جلیل را دوست دارم  
به آن زن سر چاه، او تمام گناهانش را گفت

(او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است.)

و اینکه چطور او در آن زمان پنج شوهر داشت  
تمام گناهانش بخشیده شد و آرامشی عمیق در او قرار گرفت  
او فریاد زد: "بیاید این مرد اهل جلیل را ببینید."  
اوه، آن مرد، آن مرد اهل جلیل را دوست دارم  
چون او کارهای زیادی برایم کرده است  
و تمام گناهانم را بخشیده و روح القدس را بجایش گذاشته  
اوه، آن مرد، آن مرد اهل جلیل را دوست دارم  
باجگیری نزد او رفت و فریاد زد: "خداوندا! بر من ترحم کن."  
و از تمام گناهانش بخشوده شد و آرامشی عمیق در او قرار گرفت  
او گفت: "بیاید این مرد اهل جلیل را ببینید."

(این را دوست دارم، شما ندارید؟)

لنگ خرامان شد، لال سخن گفت  
آن قوت با محبت بر دریا سخن گفت  
و کور بینا گشت، می داند که فقط این می توانست باشد

(با من بخوانید.)

اوه، آن مرد، آن مرد اهل جلیل را دوست دارم  
چون او کارهای زیادی برایم کرده است  
و تمام گناهانم را بخشیده و روح القدس را بجایش گذارده  
اوه، آن مرد، آن مرد اهل جلیل را دوست دارم

۱۸۱. شما هم این را دوست دارید؟ اوه، خدای من! این... انجیل روح القدس، چقدر آن  
را دوست دارم! با تمام قلبم آن را دوست دارم. امشب بسیار خوشنودم که یکی از ایشان

محسوب شدم. و ما با هم برادران و خواهران هستیم. باپتیست‌ها، متدیست‌ها، پرز... کاتولیک، پرزبیتری، هرچه که باشید، خدا ما را از هر طریق و حیاتی آورده است تا حول این روح القدس با هم مشارکت داشته باشیم. نه تعلق به هیچ فرقه‌ای، این مربوط به آنهاست که چه می‌کنند، ولی ما در یک پادشاهی هستیم. ما توسط روح القدس در آن بدن اسرار آمیز عیسای مسیح تعمیم یافته‌ایم. چه کسی؟ متدیست، باپتیست، پرزبیتری، هر که باشد، بگذارید او بیاید.

۱۸۲. عیسی گفت: "تمام آنان که پدر به من بخشیده، نزد من خواهند آمد، و هیچ‌یک از ایشان گم نخواهد شد، و من ایشان را در این آخر برمی‌خیزانم." "اوه، خدای من! قبلاً این سرود را با هم می‌خواندیم، نمی‌دانم می‌توانیم اکنون بخوانیم یا نه. «منزل، منزل، بله منزلی هست، در آن منشاء برای شما منزلی هست» از آن سرودهای قدیمی خوششان می‌آید؟ یک نفر که می‌داند چگونه شروع کند، ما را هدایت کند؟ پیاپیست ما کجاست؟ اینجاست؟ برادر تدی یا هریک از آنها؟ اوه خدای من. او را نمی‌بینم.

منزل، منزل، بله منزلی هست

در آن منشاء برای شما منزلی هست

منزل، منزل، بله منزلی هست

در آن منشاء برای من منزلی هست

۱۸۳. آن سرودهای قدیمی را دوست دارید؟ من این را نیز دوست دارم.

آنجا پای صلیب، جایی که منجی من مرد

آنجا، برای پاک شدن از گناه فریاد زدم

آنجا، آن خون بر قلب من اعمال شد

جلال بر نامش!



جلال بر نامش! نام پر بهایش!

اوه، جلال...

(چشمانمان را ببندیم و این را بخوانیم.)

آنجا، آن خون بر قلب من اعمال شد

جلال بر نامش!

به طرزی شگفت انگیز از گناه نجات یافتم

عیسی بسیار زیبا در من ساکن شد

آنجا پای صلیب، جایی که مرا داخل کرد

جلال بر نامش!

جلال بر نامش! نام پر بهایش!

آنجا، آن خون بر قلب من اعمال شد

جلال بر نامش!

۱۸۴. حال، در حالی که بند بعدی را با هم می‌خوانیم، با کسی که در کنار شما، جلو یا

پشت سر شماست دست بدهید.

به این سرچشمه بیا، بسیار زیبا و غنی

جان نیازمندت را به پای منجی بینداز

اوه، امروز غوطه‌ور و کامل شو

جلال بر نامش!

جلال بر نامش! نام پر بهایش!

آنجا، آن خون بر قلب من اعمال شد

جلال بر نامش!

(اوه این را دوست دارم، شما چطور؟)

جلال بر نامش! نام پربهایش!

جلال بر نامش!

آنجا آن خون، بر قلب من اعمال گشت

جلال بر نامش!

۱۸۵. اوه، خدای من! بسیار برای آن شادم. شما نیستید؟ بسیار خوشنودم که می توانم به این

سرچشمه بیایم و جان نیازمند خویش را به پای منجی بیندازم.

۱۸۶. زمانی را به خاطر می آورم که یک پسر بچه، حدود هجده ساله از خدا فرار می کرد.

به غرب رفتم، می خواستم.... پدرم سوار کار بود و من می خواستم بروم و اسبها را رام

کنم. چیزی در قلبم مشتاق بود. اوه، به شما می گویم.

۱۸۷. پیش یک واعظ باپتیست رفتم. او گفت: "بلند شو و فقط بگو، عیسی پسر

خداست. ما نام تو را در دفتر ثبت می کنیم." اما این مرا راضی نمی کرد.

۱۸۸. به هر جا که می شد می رفتم. به ملاقات یک ادونتیست روز هفتم، رفتم. برادر

بارکر،<sup>۴۶</sup> یک برادر دوست داشتنی. او گفت: "بیلی! بیا و سبت خداوند را بپذیر."

(گفتم من که در حال حاضر آن را پذیرفته ام.) ولی او گفت: "روز سبت." با خود گفتم:

"خدای من! این هم مرا راضی نمی کند." می بینید؟

۱۸۹. به غرب رفتم، فکر می کردم... شب خیلی از آنجا دور شدم، ما در یک چراگاه

بودیم. می دانید، آنجا زین را در می آورند و از آن بعنوان بالش استفاده می کنند. آنجا،

زیر آن درخت های کاج دراز کشیده بودم. من نگهبان روز بودم و نگهبان شب رفته بود

تا گلّه را بیاورد. یک فردی بود از تگزاس که به او «اسلیم»<sup>۴۷</sup> می گفتند. او یک گیتار داشت و با گیتارش می خواند: "جلال بر نامش!"

۱۹۰. یک نفر دیگر یک شانه و یک تکه کاغذ داشت که با آن ساز می زد. [برادر برانهام شکل او را اجرا می کند و می خواند: "جلال بر نامش!"] آنها سرودهای دیگر هم می خواندند، انواع آهنگ های گاوچرانی، تا اینکه رسیدند به آهنگ «پای صلیب».

۱۹۱. خدای من! رویم را برگرداندم، پتویم را این گونه روی سرم کشیدم و به عقب نگاه کردم. می دانید، به نظر می رسید که ستاره ها نزدیک آن درختان و کوهستان آویزان شده بودند. آن آواز قدیمی را می توانستم از لای درختان بشنوم که می گفت: "آدم، کجا هستی؟"

۱۹۲. سه هفته پس از آن، به شهر رفتیم. همه ی آن افراد مست کرده بودند. من مشروب نوشیدم. باید آنها را برمی گرداندم. هرطور بود آنها را داخل ماشین انداختم. آنها بیرون آمدند و شروع کردند به تیراندازی به انگشتان پای یکدیگر. بودن در آنجا خیلی خطرناک بود. آنها یک خط مستقیم کشیدند و با یکدیگر پنج دلار شرط بستند که چه کسی می تواند صاف روی آن راه برود. و این وضعیت تا زمانی که از مستی خارج شوند، ادامه داشت، تا زمانی که پول هایشان را از یکدیگر بگیرند.

۱۹۳. من آنجا بودم و همه ی آنها مست بودند. من رفتم یک گوشه و نشستم. فکر کردم: "خدای من! خدای من!" حدود ۳۵ یا، بله به گمانم ۳۵ سال پیش. جدا از آنها نشستم. فینیکس<sup>۴۸</sup> در آن زمان جای کوچکی بود، ما از ویکنبرگ<sup>۴۹</sup> به آنجا آمده بودیم. آنجا نشسته بودم که یک دخترک اسپانیایی از آنجا عبور کرد. من آنجا نشسته بودم و

یک کلاه بزرگ گاوچرانی پشت گردنم بود. او رد شد و دستمالش را روی زمین انداخت. می‌دانید... گفتم: "هی تو! دستمالت را انداختی." به این موضوعات علاقه‌ای نداشتم.

۱۹۴. صدایی از پایین خیابان شنیدم و به آنجا رفتم. یک پسر نوایمان داخل یک اصطبل، با صورتی آبله‌رو، درحالی که اشک از روی گونه‌هایش جاری می‌شد، گیتار می‌زد و می‌خواند: "جلال بر نامش!"

۱۹۵. اوه، خدای من! اشک از چشمانش جاری بود، ایستاد و به من گفت: "برادر! تا وقتی این عیسی بی‌نظیر را نپذیری، نمی‌دانی که این چیست."

جلال بر نامش!

۱۹۶. آن کلاه بزرگ را پایین کشیدم و رفتم. اوه، خدای من! نمی‌توانید از او مخفی شوید. شما هم می‌آیید و او را اعتراف می‌کنید. او بی‌نظیر است. بله، این گونه است.

جلال بر نامش!

به طرزی شگفت انگیز از گناه نجات یافتم

عیسی بسیار زیبا در من ساکن شد

آنجا پای صلیب، جایی که...

جلال بر نامش!

جلال بر نامش! نام پر بهایش!

آنجا، آن خون بر قلب من اعمال شد

جلال بر نامش!

به این سرچشمه بیا، بسیار زیبا و غنی

جان نیازمندت را به پای منجی بینداز

اوه، امروز غوطه‌ور و کامل شو

جلال بر نامش!

(حال سرهایمان را خم کنیم و دست‌هایمان را برافرازیم.)

جلال بر نامش!

(جلال! جلال! اوه، ای خداوند!)

نام پر بهایش!

آنجا، آن خون بر قلب من اعمال شد

جلال بر نامش!

۱۹۷. جلال بر نام خدا! سر پا بایستیم، اوه، چند دقیقه صبر کنیم تا... [یک خواهر به زبان‌ها صحبت می‌کند و یک برادر ترجمه می‌کند.] بله، خداوند!

۱۹۸. اگر کسی هست که نمی‌داند این چه بود، این پنطیکاست است، صحبت به زبان‌ها، روح‌القدس که سخن می‌گوید. عیسی گفت: "در تمام عالم رفته، انجیل را موعظه کنید. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به زبان‌ها صحبت کنند، دست‌ها بر بیماران بگذارند و شفا خواهند یافت. تمام این چیزها که از آن سخن می‌گویند، واقع می‌شود."<sup>۵۰</sup>

۱۹۹. اوه، بسیار خوشحالم. می‌بینید که روح‌القدس آمده و آن کلام را تأیید می‌کند؟ یک نور، آن را بگیرید، شک نکنید. فقط آن را بگیرید، او با شما مثل یک کودک رفتار کرده و شما را بالا می‌کشد. این زیبا نیست که روح‌القدس این کار را می‌کند؟ روح‌القدس بر ما.

۲۰۰. یادم می‌آید در کتاب مقدس، آنها نمی‌دانستند که از کدام راه باید بروند، دشمن

---

<sup>۵۰</sup> اشاره به انجیل مرقس باب ۱۶

داشت می آمد، روح القدس بر یک نفر ریخت و دقیقاً به آنها گفت کجا بروند. و آنها به آنجا رفتند. و خدا آن سپاه را مشوش و نابود ساخت. درست است.

۲۰۱. ما هنوز در ایام کتاب مقدس زندگی می کنیم. نمی کنیم؟ آمین! همیشه، مادامی که روح القدس هست.

۲۰۲. اوه، سر پا بایستیم و این سرود را بخوانیم.

نام عیسی را با خود برگیر

(پیغام را یادتان هست؟)

فرزند غم و ماتم!

که شما را تسلی می بخشد

هر جا روی آن را با خود برگیر

نام پر بها! نام پر بها! اوه چه زیبا!

امید زمین و شادی آسمان

نام پر بها! نام پر بها! اوه چه زیبا!

امید زمین و شادی آسمان

نام عیسی را با خود برگیر

بعنوان سپری در برابر هر دام

وقتی وسوسه ها تو را احاطه کند

آن نام مقدس را در دعا بخوان

(جلال بر نام خدا!)

نام پر بها! نام پر بها! اوه چه زیبا!

امید زمین و شادی آسمان  
نام پر بها! نام پر بها! اوه چه زیبا!  
امید زمین و شادی آسمان  
(به این بند گوش کنید.)

نام عیسی را با خود برگیر  
بعنوان سپری در برابر هر دام  
وقتی وسوسه‌ها تو را احاطه کند  
آن نام مقدس را در دعا بخوان  
(اوه، دوباره این را بخوانیم.)

نام عیسی را با خود برگیر  
بعنوان سپری در برابر هر دام  
وقتی وسوسه‌ها تو را احاطه کند  
آن نام مقدس را در دعا بخوان  
(اکنون سرهایمان را خم کنیم.)

نام پر بها، نام پر بها، اوه چه زیبا!  
امید زمین و شادی آسمان  
نام پر بها، نام پر بها، اوه چه زیبا!  
امید زمین و شادی آسمان

حال امشب، ما در ابتدای پنجمین عصر کلیسا هستیم که کلیسای ساردس است. س.ا.ر.د.س. و پیغام آور آن دوره، مارتین لوتر است که نسبت به سایرین برای محققین کتاب مقدس و معلمین آشنا تر است. این عصر از سال ۱۵۲۰ شروع شده و در سال ۱۷۵۰ به پایان می‌رسد. ۱۵۲۰ تا ۱۷۵۰ و این عصر، «عصر اصلاحات» خوانده می‌شود. و توصیف آن «استفاده از نام خویش» بود و پاداش آن اقلیت بازمانده این بود که «با جامه‌ی سفید در حضور او گام بردارند و نامشان در دفتر حیات بره مکتوب است».

## William Marrion Branham

### Sardisean Church Age

Jefersonville, Indiana

60-1209